

برپایه این برآوردها، در زمان مورد بحث، عده سربازان مستقر روسی در ایران - به جز آذربایجان - از ۵ هزار افزون می‌شد.<sup>(۳۹)</sup>

کانیتس در محاسبه‌ها به این نتیجه رسید که اگر عثمانی‌ها نتوانند با یک یورش سریع به ایران خود را به بندرانزلی برسانند و سدی در راه روس‌ها ایجاد کنند - که در این صورت به سبب هجوم متقابل قشون روسی از جاده انزلی - قزوین پیروزی به دست آمده بسیار زودگذر خواهد بود - احتمالاً مناسب‌ترین راه، برپایی جنگ چریکی در ایران است. در این حالت این امکان هست که در اثر پراکندگی و اختلاف میان عشایر، چنان وضعی ایجاد شود که ایران به ناچار به جرگه مخالفین آلمان پیوندد و بدون شک نتیجه آن به خطر افتادن مرزهای شرقی عثمانی خواهد بود. وقتی وابسته نظامی آلمان در همه این محاسبه‌ها به بن‌بست رسید، سرانجام معتقد شد که در آن شرایط تنها باید منتظر رسیدن پول و جنگ‌افزار باشد، زیرا به عقیده او با این‌که ایرانیان هوادار آلمان‌اند، اما بدون اسلحه توانایی جنگ ندارند و اگر وعده‌های کمک عملی نشود، سبب نومیدی کلی آن‌ها خواهد شد.<sup>(۴۰)</sup>

رویس پس از بررسی اوضاع، و تشخیص ناتوانی نظامی ایران، تحت تأثیر کانیتس، در ۳ مه ۱۹۱۵ / ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان گزارش داد با وجود فعالیت‌های ارزش‌مند کاردورف در ایران، به علت نبودن پول، جنگ‌افزار، و مهمات،<sup>(۴۱)</sup> دست زدن به اقدام سریع و فوری در این کشور قابل تصور نیست و از اقدامی که جز شکست نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد، باید پرهیز کرد. تا هنگامی که نفرت ژاندارمری به ۳۰ هزار نفر نرسند<sup>(۴۲)</sup> و جنگ‌افزار و مهمات کافی در اختیار نباشد، بهتر است بی‌طرفی ایران مراعات شود. تنها در صورت تأمین این شرایط، می‌توان جلوی اقدامات روسیه و انگلیس را گرفت و ایران را وادار کرد نقش اصلی‌اش را، که همانا گذرگاهی مناسب بودن برای رسیدن به افغانستان است - به بهترین شکل ایفا کند.<sup>(۴۳)</sup> تا فرارسیدن چنان فرصتی باید با تبلیغ در میان مردم و دولت ایران، مقدمات قیام عمومی در ایران فراهم می‌شد.<sup>(۴۴)</sup>

کانیتس، لیتن، ووسترو، و نیدرمایر، با نظر رویس موافق بودند.<sup>(۴۵)</sup> البته کانیتس و نیدرمایر که هر دو نظامی بودند، به ویژه کانیتس، بعدها از این نظر بازگشتند و اقدام‌های سریع و قهرآمیز را ترجیح دادند که اثر ژرفی در همه فعالیت‌های آلمان در ایران گذاشت و ما بعداً به بررسی این تأثیرها خواهیم پرداخت.

این نقشه تازه و اثرات پرهیزناپذیر آن، در شرایطی عنوان شد که شور و هیجان ایرانیان پس از ورود وزیرمختار آلمان به تهران، به اوج خود رسید و از خدمت‌های برجسته رویس همین بود که توانست شور و هیجان عمومی را، که کاردورف را در آغاز کار، به اتخاذ تصمیم‌های شتابزده واداشته بود، به گونه خردمندانه‌ای ارزیابی کند و ارزیابی خود را در نقشه‌های کلی به درستی دخالت دهد.

نفرت از روس‌های تجاوزگر، که اصلاً به حق حاکمیت ایران توجه نمی‌کردند، روز به روز در میان توده مردم ریشه‌ای عمیق‌تر می‌دواند؛ نفرتی که به زودی متوجه انگلیسی‌ها هم شد و به موازات آن، امید رهایی از یوغ دو همسایه، با پشتی‌بانی دولت‌های محور - به ویژه آلمان که کسی گرایش‌های امپریالیستی در سیاست‌هایش نمی‌دید - بالا گرفت. رویس زود دانست که «اتکاء به هیجان عمومی مردم ایران، به عنوان یک عامل اطمینان‌بخش، قمار خطرناک است. زیرا صرف‌نظر از پول‌دوستی و طمع‌ورزی سیاست‌پیشگان حرفه‌ای، شور و هیجان صمیمانه و آتشین مردم، فاقد سازمان و تشکیلات، رهبری، پول، جنگ‌افزار، مهمات و راه‌های ارتباطی بود.»<sup>(۴۶)</sup> به این ترتیب تهیه و تدارک چنین ضرورت‌هایی، در صدر تقاضاهای وزیرمختار آلمان از وزارت خارجه کشورش قرار گرفت.

در آن وقت اوضاع نظامی بدتر از هر زمان دیگر بود، زیرا با وضعی که پیش آمده بود، به تیپ خلیل پاشا که برای حمله به آذربایجان در نظر گرفته شده بود، دیگر امیدی نبود. به سبب قیام ارمنی‌ها در ۱۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۸ جمادی الاول ۱۳۳۳<sup>(۴۷)</sup> و شکست تیپ خلیل پاشا از روس‌ها در ۲ تا ۳ مه

۱۹۱۵ / ۱۷ تا ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۳۳ قشون روسیه به عثمانی یورش برد و تنها یک ماه بعد، یورش در جنوب دریاچه وان مهار شد. تیپ خلیل پاشا به آن ناحیه عقب‌نشینی کرد و خلیل پاشا نیز از فرماندهی آن تیپ برکنار شد.<sup>(۴۸)</sup> به این ترتیب نه تنها نقشه ترک‌ها در آذربایجان برای بار دوم شکست خورد، بلکه امیدهای مربوط به برپایی یک قیام عمومی در قفقاز، که می‌توانست مانع سرازیر شدن روس‌ها به ایران شود، نقش بر آب شد.

۴. درخواست‌های فالکنهاین دربارهٔ پیش گرفتن سیاست محتاطانه در ایران ژنرال فون فالکنهاین رییس ستاد ارتش آلمان، پس از دریافت بررسی‌های کنت کانتیس، وابستهٔ نظامی آلمان در ایران، به این نتیجه رسید که در ایران بهتر است «وضع به صورت موجود بماند و تنها هنگامی به اقدام شدید دست زده شود که شرایط، چنان اقدامی را ایجاب کند».<sup>(۴۹)</sup> نظر رییس ستاد بسیار دیر به تهران فرستاده شد، زیرا به عقیدهٔ کانتیس عواملی چون بازگشت وزیرمختار آلمان به ایران، ورود هیئت افغانستان و ضبط اسناد آلمان در کنسولگری بوشهر، سبب می‌شد که «تحولات ایران زودتر از انتظار، رخ بدهد».<sup>(۵۰)</sup> از این گذشته، وابستهٔ نظامی معتقد بود اگر ایران بی‌طرفی کاذبش را کنار بگذارد، جانب عثمانی را نخواهد گرفت، بلکه متوجهٔ آلمان خواهد شد. در این صورت اگر به ایران پول و جنگ‌افزار فرستاده شود، می‌توان تا اندازه‌ای در برابر روسیه مقاومت کرد.<sup>(۵۱)</sup> وابستهٔ نظامی میزان پشتیبانی مالی از ایران را ماهیانه چهار میلیون مارک تخمین می‌زد<sup>(۵۲)</sup> و پرداخت نکردن این مبلغ را برابر با نابودی موقعیت آلمان در ایران می‌دانست و به این دلیل کانتیس با اصرار خواستار باز شدن راه بالکان بود و می‌گفت جز در این صورت، «عوامل تحول در ایران ما را سرزنش خواهند کرد».<sup>(۵۳)</sup>

درحالی که با درخواست کانتیس و رویس در برلین، برای فرستادن پول موافقت شده بود،<sup>(۵۴)</sup> نادلنی و زیمرمن درخواست فرستادن جنگ‌افزار و مهمات را رد کردند و گفتند باید ایرانیان در این کار متکی به خود باشند.<sup>(۵۵)</sup>

علاوه بر دشواری تدارک تجهیزات مورد نیاز، مانع اصلی فرستادن آن تجهیزات، بسته بودن راه بالکان بود، که گویا خیال باز شدن نداشت. چون در اثر بحرانی بودن وضع داردانل، ستادهای کل آلمان و ارتش نمی‌توانستند در امر گشودن قهرآمیز راه‌های بالکان به توافق برسند. پس از آن‌که بلغارستان قول خود را دربارهٔ پشتیبانی از دولت‌های مرکز پس گرفت،<sup>(۵۶)</sup> این دولت‌ها نیروهای موجودشان را در اروپا علیه روس‌ها به میدان آوردند و در قارهٔ اروپا پیروزی‌هایی کسب کردند. فالکنهاین در اثر این پیروزی‌ها، معتقد بود شکست قطعی روس‌ها نزدیک است و کشورهای بالکان راه استانبول را باز خواهند کرد.<sup>(۵۷)</sup> جنگ در تابستان و پاییز ادامه داشت و چون نتیجهٔ قطعی به دست نیامد، مسئلهٔ بالکان و باز شدن راه استانبول صورت حاد خود را از دست داد و ایران که در همان ماه‌ها دورهٔ سرنوشت‌سازی را می‌گذراند، از دریافت جنگ‌افزار و مهمات محروم ماند.

اکراه مقام‌های آلمانی از فرستادن سریع جنگ‌افزار و مهمات به ایران، سبب شد که دست‌اندرکاران سیاست آلمان در تهران، از نو اوضاع را ارزیابی کنند. درخواست فالکنهاین دربارهٔ «حفظ وضع موجود» در ایران که نتیجهٔ بسته بودن راه بالکان بود، در اثر گسترش تدارکات و اقدام‌های مأموران آلمانی، اشکال‌های زیادی داشت. با توجه به ویژگی‌های ایران، توقف آشکار تلاش‌های فزایندهٔ عمال آلمانی، با نابودی سریع همهٔ تلاش‌های نویدبخش برابر بود و از سوی دیگر، دست زدن به هر اقدام شتاب‌زده، بدون مقدمات لازم، مطمئناً به ناکامی همهٔ انتظارها و نابودی بیش‌تر همهٔ نقشه‌ها می‌انجامید و تنها راه این بود که رویس مانند همیشه روش احتیاط‌آمیزش را ادامه دهد و کانتیس بی‌پروا دنبال نقشهٔ قیام عمومی در ایران باشد. اصرار پی‌درپی کانتیس دربارهٔ فرستادن جنگ‌افزار و مهمات این گمان را به وجود می‌آورد که او به رغم مخالفت ستاد کل و وزارت خارجه، تصور می‌کند آن‌ها در اثر فشار تحولات سرانجام مشکل حمل و نقل را حل می‌کنند. شاید هم بیش از حد به فعالیت‌های دیپلماتیک در کشور رومانی اتکاء می‌کرد.<sup>(۵۸)</sup> از این گذشته، او

می‌پنداشت اگر پول در اختیارش باشد، پانزده هزار تفنگ و مهمات کافی در ایران خریداری می‌کند و بر این باور بود که با پرداخت پول همه چیز را می‌شود تهیه کرد<sup>(۵۹)</sup> هنگامی که خبر پیاده شدن نیروهای تقویتی روسی در انزلی رسید، کانتیس به اجرای نقشه خود بیش‌تر مصرّ شد، زیرا به نظر او بیرون راندن نیروی تقویتی روسی ضروری بود؛<sup>(۶۰)</sup> و البته چون نیرویی در کار نبود، امکان نداشت او به آرزویش جامه عمل بپوشاند.

#### ۵. کوشش عین‌الدوله در جهت نزدیکی به آلمان

در همان ایام فشار روس‌ها در تهران بیش‌تر شده بود و لازم بود برای مقابله با این فشار، اقدام متقابلی صورت بگیرد. با این‌که ورود ایتالیا به جنگ در ۲۳ مه ۱۹۱۵ / ۸ رجب ۱۳۳۳ در کار تصمیم‌گیری خلل وارد آورد، اما روسی از ابتدای ژوئن ۱۹۱۵ / اواخر رجب ۱۳۳۳ به بررسی شرایط قرارداد همکاری ایران و آلمان پرداخت.<sup>(۶۱)</sup>

عین‌الدوله رئیس‌الوزرای تازه همانند کابینه‌های پیش به روش دوری جستن از هر دو طرف ادامه می‌داد و به وعده‌های سعدالدوله - جلوگیری از تحریک‌های آلمانی‌ها و عثمانی‌ها، انحلال مجلس و سانسور مطبوعات - عمل نکرد.<sup>(۶۲)</sup> به این سبب روس‌ها با وجود اظهار موافقت ظاهری، به او بدگمان بودند.<sup>(۶۳)</sup> عین‌الدوله مانند رئیس‌الوزراهای قبلی، برقراری تفاهم با همسایگان را به پستی‌بانی مالی ایشان<sup>(۶۴)</sup> و تخلیه ایران از قشون روسی<sup>(۶۵)</sup> مشروط کرد و چون هیچ‌یک از این دو درخواست برآورده نشد و از آن گذشته روس‌ها به تقویت نیروهای خود در قزوین پرداختند،<sup>(۶۶)</sup> رئیس‌الوزراء که نزد افکار عمومی، مجلس و سفارت‌خانه‌های دو همسایه موقعیت مناسبی نداشت و کابینه او نیز فاقد هم‌آهنگی لازم بود، به آلمان که در آن وقت در تهران صاحب نفوذ بود، توجه کرد.<sup>(۶۷)</sup>

عین‌الدوله در ۸ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲۵ رجب ۱۳۳۳ روسی و لیتن را به حضور پذیرفت تا درباره مناسبات ایران و آلمان گفت‌وگو کند.<sup>(۶۸)</sup> عین‌الدوله در این

ملاقات با تأکید بر محرمانه بودن مذاکرات، قرضه‌ای به مبلغ یک میلیون لیره تُرک درخواست کرد تا «حساس‌ترین رخنه‌ها» را بپوشاند. به عقیده رئیس‌الوزراء مهم‌ترین «رنخه» وضع ارتش کشور بود که بایستی با پستی‌بانی مالی به آن سروسامان داده می‌شد. روسی با عقیده او موافق بود.<sup>(۶۹)</sup>

عین‌الدوله در آن ملاقات از وزیرمختار آلمان درخواست کرد به عنوان نخستین نشانه نزدیکی ایران و آلمان، تلاش کند رثوف‌بیگ با فشار آلمان، به آن سوی مرز ایران و عثمانی پس بنشیند؛ در غیر این صورت این احتمال هست که برخی از ایلات و عشایر ایران با پستی‌بانی روسیه به نیروهای رثوف‌بیگ حمله کنند.<sup>(۷۰)</sup> اخطار آخر رئیس‌الوزراء مؤید همان بیم و هراس روسی بود. روسی می‌اندیشید پس از شکست عثمانی‌ها در شمال و جنوب ایران، با ناکام ماندن عملیات آنان در کرمانشاه، که به نظر روسی امکانش زیاد بود، ایرانیان جری شوند و برای اقدام متقابل علیه عثمانی‌ها، و بیرون راندن رثوف‌بیگ، دست به دامان روسیه و انگلیس شوند.<sup>(۷۱)</sup>

وزیرمختار آلمان در تهران از ابتکار دوستانه عین‌الدوله استقبال کرد و بلافاصله جریان را به برلین گزارش داد. وزیر خارجه آلمان با اعطای قرضه مخالفت نداشت، منتهی مایل بود در برابر آن از «گونه‌ای پاداش متقابل از سوی ایران» اطمینان یابد.<sup>(۷۲)</sup> اما این کار هرگز از مرحله حرف پیش‌تر نرفت، زیرا کابینه عین‌الدوله سقوط کرد و بار دیگر ایران گرفتار بحران سیاسی شد.

#### ۶. فلج شدن سیاست آلمان در اثر عملیات رثوف‌بیگ

اعلام آمادگی ایران برای نزدیک شدن به آلمان، که از سوی عین‌الدوله به عقب‌نشینی نیروهای رثوف‌بیگ موکول شده بود، در حقیقت نوعی اتمام حجت به شمار می‌آمد و آلمانی‌ها متوجه شدند حضور نیروهای رثوف‌بیگ در ایران، از صورت یک مشکل محلی خارج شده و کل سیاست آلمان در ایران را مورد تردید قرار داده است. بنابراین لازم بود کانون خطر هرچه زودتر از میان برود. از این گذشته، این احتمال هم وجود داشت آن عده از ایرانیانی

که در ابتدا نفرت خود را از عثمانی‌ها پنهان کرده بودند و با اقدام‌های رثوف‌بیگ نفرتشان علنی شده بود، دیر یا زود علیه آلمان، به عنوان متحد عثمانی دست به کار شوند. مأموریت تشویق رثوف‌بیگ برای بیرون رفتن از ایران، به عهده ساره گذاشته شد که پیش از این گفتیم از سوی نادولتی به سمت افسر رابط تعیین گردیده بود. انورپاشا پس از قول و قرارهایی با وانگنهایم، ساره را مأمور کرد رثوف‌بیگ را شخصاً ملاقات کند و از نظریات او درباره همکاری صمیمانه آلمان و عثمانی در ایران، اطمینان خاطر پیدا کند.<sup>(۷۳)</sup>

ساره برای اجرای آن مأموریت دشوار آمادگی لازم را نداشت. او در ۵ مه ۱۹۱۵ / ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۳۳ با رثوف‌بیگ در قصر شیرین ملاقات کرد و با آن‌که از تجربه‌ها و نظریه‌های اعضای هیئت تحقیقاتی افغانستان آگاهی کافی نداشت،<sup>(۷۴)</sup> تصور درستی از اوضاع به دست آورد. فرمانده ژرک، درخواست انورپاشا را پذیرفت و بدون پرده‌پوشی، همه نقشه‌های خود را برای نخستین بار، به افسر آلمانی توضیح داد. او گفت هدف از اقداماتش گسترش اندیشه پان‌اسلامیسم و نظام خلافت در جنوب ایران است و با انورپاشا شرط کرده است «در تصمیم‌گیری مستقل باشد و در کارهای خود آزادی عمل کامل داشته باشد».<sup>(۷۵)</sup> از این گذشته، رثوف‌بیگ افزود همکاری با هیئت اعزامی به افغانستان که از آغاز اصلاً در برنامه نبوده، ماه‌ها وقت او را تلف کرده و تنها رفتار نامتعارف اعضای هیئت و نیدرمایر باعث همکاری نکردن عثمانی‌ها و آلمانی‌ها در آن هیئت شده و او بسیار سپاس‌گزار می‌شود اگر که آلمان از اقدام‌های او به صورت مالی و تسلیحاتی پشتیبانی کند، زیرا در این صورت آلمان بعداً از همان نفوذ سیاسی‌ای که فعلاً روسیه و انگلیس در ایران دارا هستند، برخوردار می‌گردد. نقشه دیگر رثوف‌بیگ آن بود که «از جنوب ایران راهی به سوی افغانستان بگشاید تا به آن کشور مهمات برساند. در غیر این صورت، افغانستان به صرف فعالیت سفارت‌خانه‌ها یا قول و قرارها حاضر نیست علیه انگلیس اقدامی بکند».<sup>(۷۶)</sup>

تحولات بعدی نشان داد که نظر رثوف‌بیگ، برخلاف عقیده نیدرمایر، درباره افغانستان درست بوده، اما سایر نظریه‌های او مانند گسترش پان‌اسلامیسم در ایران از واقعیت‌ها بسیار دور بوده، زیرا نحوه عملیات آلمانی‌ها در ایران، که رثوف‌بیگ از آغاز قصد جلوگیری از انجام آن را داشت، امید موفقیت نظریات آن فرمانده عثمانی را بسیار کاهش داده بود. از سوی دیگر، رثوف‌بیگ شونمان را سد راه خود می‌دانست، زیرا شونمان با دموکرات‌ها که مخالف پان‌اسلامیسم رثوف‌بیگ بودند و ایل سنجایی که هوادار انگلیس بود، همکاری داشت.<sup>(۷۷)</sup> اما ارزش کار شونمان در این بود که توانست با تلاش‌های خود، سنجایی‌ها را از انگلیس دور کند و آن‌ها را به سوی آلمان متمایل سازد. رثوف‌بیگ با این کار شونمان موافق نبود، زیرا فرمانده عثمانی در میدان نبرد از سنجایی‌ها شکست فاحش خورده بود و شونمان در آن منطقه از ایلی که در اثر اقدام‌های رثوف‌بیگ جود عثمانی بر آن حاکم بود، دانسته یا نادانسته استفاده می‌کرد.<sup>(۷۸)</sup> ثمره دشمنی میان آن‌دو، این شد که نبردی پنهانی آغاز گردد. نبردی که رثوف‌بیگ در یک جبهه آن بود و با سپاه زیر فرمان خود درصدد تلافی جویی برمی‌آمد و در جبهه دیگر شونمان بود که با تکیه به هواداری عمومی، با پخش پول و انجام سایر تحریک‌ها به مقابله او برمی‌خاست.<sup>(۷۹)</sup> کشاکش رثوف‌بیگ و شونمان مثال بارزی از نتایج زیان‌بار اقدام‌های یک‌سویه آلمان و عملیات خودسرانه عثمانی‌ها در ایران بود.

وانگنهایم که همیشه هوادار برقراری تفاهم با عثمانی‌ها بود، برخلاف دستورهای برلین، اشتراک عملیات عثمانی و آلمان در ایران را توصیه کرد و آماده بود با کشیدن پای هسه کنسول آلمان در بغداد به ماجرا، به اختلاف‌ها که به اعتقاد او ناشی از نبودن تفاهم میان دو طرف بود، پایان دهد.<sup>(۸۰)</sup> در ضمن سفیر آلمان مانند گذشته براساس تجربه‌های شخصی، از برقراری توافق پای‌دار میان رثوف‌بیگ و مقام‌های آلمانی مقیم ایران و بغداد ناامید بود و از

این گذشته چون رثوف‌بیگ را مورد اعتماد صدر اعظم عثمانی و انورپاشا می‌دانست،<sup>(۸۱)</sup> فراخواندن او را از ایران غیرممکن می‌دید؛ از این رو توصیه کرد فعلاً از دست زدن به هر اقدام جدی در ایران خودداری شود.<sup>(۸۲)</sup>

### بخش دوم:

صف‌آرایی در ایران، تأسیس سازمان تدارکات، سرآغاز سیاست‌خشن‌وقهرآمیز

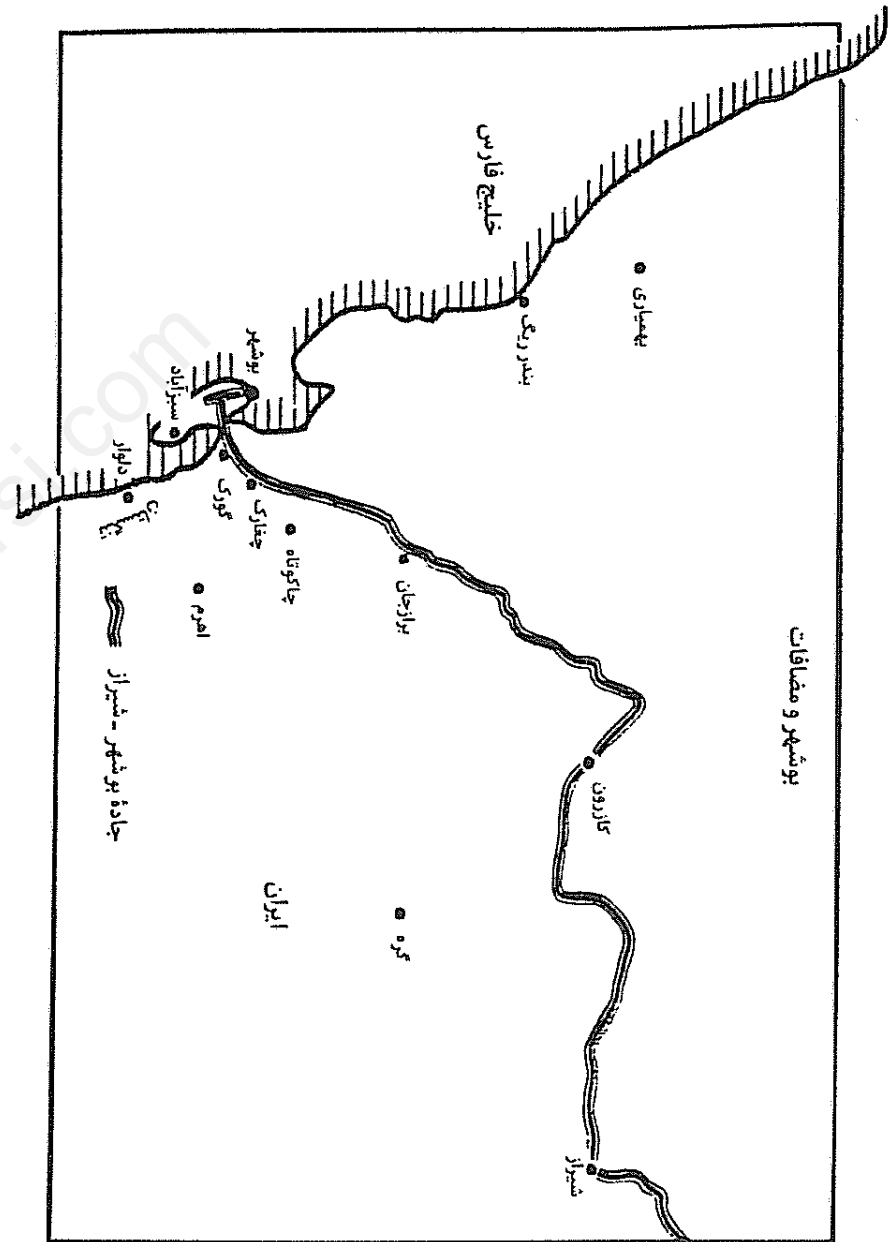
به گفته نیدرمایر، با ورود هیئت اعزامی افغانستان، «صف‌آرایی و یورش» در ایران آغاز گردید.<sup>(۸۳)</sup> آلمانی‌ها توانستند با جلب کسانی چون وبر<sup>۱</sup> سویسی و یا رونر در سلطان‌آباد، سایر عوامل آلمانی، و فراریان اتریشی که از اسارت روس‌ها گریخته بودند، در نقاط مختلف ایران، پای‌گاه‌هایی تدارک ببینند. از جمله شونمان و ساره در کرمانشاه، زایلر<sup>۲</sup> و عده‌ای از اعضای هیئت افغانستان در اصفهان، واسموس و ووسترو در شیراز، سوگمایر در کرمان، به فعالیت پرداختند. این مأموران به پیروی از رویس که به پشتی‌بانی از بی‌طرفی دروغین ایران معتقد بود، در محل مأموریتشان، عنوان کنسول و بعداً عنوان نوظهور کنسول نظامی به خود بستند و درحالی که دولت ایران به عملیاتشان مرتباً اعتراض می‌کرد، به کش‌مکش‌های دیپلماتیک با وزراء مختار دول متفق که به همه اقداماتشان بدگمان بودند، مشغول شدند.<sup>(۸۴)</sup>

وظیفه اصلی مأموران آلمانی و اعضای هیئت افغانستان که گاهی مقصود اصلی خود را فراموش می‌کردند، آماده ساختن شرایط ورود ایران به جنگ بود. در نقاطی چون کرمانشاه (شونمان)، اصفهان (دکتر پوگین) و شیراز (واسموس) برای وادار کردن ایران به شرکت در جنگ، حتی پیش از ورود

وزیرمختار آلمان و اعضای هیئت تحقیقاتی، تحریک‌ها جریان داشت. اگر آن‌گونه که رويس می‌خواست عملیات متوقف می‌شد، همه آن کوشش‌ها نقش بر آب می‌گردید، ولی اگر کل سیاست آلمان در ایران را پیش روی داشته باشیم، به این نتیجه می‌رسیم که چون عملیات آن مأموران بدون بررسی کافی درباره راه‌های ارتباطی انجام شده بود، و عملیاتشان صرفاً بر پایه وعده و وعید و ایجاد هیجان بود، با توجه به نبودن ابزارهای لازم، تنها توقف آن عملیات می‌توانست به سود منافع کلی آلمان باشد،<sup>(۸۵)</sup> گواين که برای آن عده از آلمانی‌ها، که از دست زدن به عملیات سریع پشتی‌بانی می‌کردند، روش محتاطانه رويس مانعی مزاحم به شمار می‌آمد.

۱. تصمیم واسموس درباره آغاز عملیات و چشم‌پوشی از مقام کنسولی واسموس پس از فرار موفقیت‌آمیز و توقف کوتاه خود در برازجان، روز ۱۳ مارس ۱۹۱۵ / ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۳۳ در میان استقبال گسترده مردم، وارد شیراز شد<sup>(۸۶)</sup> و بلافاصله با مخبرالسلطنه والی فارس که تمایلات دوستانه‌ای به آلمان داشت، تماس گرفت.<sup>(۸۷)</sup> او به مدت یک ماه با استمداد از والی فارس و فرستادن تلگراف به سفارت آلمان و دولت ایران، کوشید هم‌راهان خود را که انگلیسی‌ها بازداشت کرده بودند، آزاد کند و خسارت‌های وارده را جبران کند، ولی همان‌طور که انتظار می‌رفت، این تلاش‌ها به نتیجه نرسید و مخبرالسلطنه، با آن‌که مانند علما و دموکرات‌ها شدیداً تحت تأثیر واسموس قرار گرفته بود، اما از آن‌جا که حاکم بوشهر تابع او نبود، نتوانست کاری از پیش ببرد.<sup>(۸۸)</sup>

تلاش‌های واسموس برای جلب محافل متنفذ شیراز و فارس و تحریک و تهییج ایشان تنها برای این نبود که محافل دولتی را وادار کنند خواسته‌های وی را برآورده سازند، بلکه هم‌زمان با آن، هدف کلی آن کوشش‌ها، واداشتن ایران به شرکت در جنگ بود. حمله انگلیسی‌ها به واسموس شور و هیجان بسیاری در مردم برانگیخت و او که در مدت کنسولی خود در بوشهر، اوضاع



آن منطقه را خوب می‌شناخت، از هیجان عموم مردم به سود خود استفاده بسیار کرد.<sup>(۸۹)</sup> او همه سعی‌اش را کرد که با همان حربۀ انگلیسی‌ها به مقابله آن‌ها بشتابد. به عبارت دیگر، می‌خواست به تسلط انگلیسی‌ها در شیراز پایان دهد یا آن‌که خود به بوشهر هجوم ببرد.

واسموس گذشته از والی فارس، به سران عشایر، ژاندارمری و محافل بانفوذ شیراز مانند روحانیون و بازرگانان و دموکرات‌ها هم امید بسته بود.<sup>(۹۰)</sup> فارس از ولایاتی بود که دولت مرکزی در آنجا نفوذ زیادی نداشت، زیرا گذشته از ناتوانی دولت، دو ایل مهم قشقایی و خمسه، قدرت‌های اصلی آن ولایت بودند و بر راه‌های بازرگانی و ارتباطی نظارت می‌کردند و گمرکات را در دست داشتند؛ به خصوص این که بازرگانی انگلیسی‌ها از راه بوشهر - شیراز بود و از مناطق قشقایی‌ها می‌گذشت. کاروان‌های انگلیسی بارها مورد چپاول قشقایی‌ها قرار گرفته بودند و انگلیسی‌ها رابطه خوبی با این ایل نداشتند و به عکس با بختیاری‌ها که رقیب قشقایی‌ها بودند، مناسباتشان دوستانه بود. میان صولت‌الدوله رییس ایل قشقایی و قوام‌الملک سرکرده ایل خمسه، دشمنی دیرینه‌ای وجود داشت. والی‌های فارس و اصفهان همواره ناگزیر بودند برای حفظ موقعیتشان، ملاحظه هر دو ایل را بکنند، ولی مخبرالسلطنه کوشید برخلاف پیشینیان، با پشتی‌بانی ژاندارمری آن وضع را برهم بزند و نفوذ دولت مرکزی را، برخلاف منافع انگلیس، تا اندازه‌ای در آن استان گسترش دهد. مخبرالسلطنه به پیروی از سیاست گسترش حاکمیت دولت مرکزی، اعتنایی به اوکونتر<sup>۱</sup> کنسول انگلیس نداشت<sup>(۹۱)</sup> و چون ژاندارمری به دستورهای کنسول انگلیس اعتنا نمی‌کرد، اوکانر نیز به تلافی، دو ایل قشقایی و خمسه را تحریک کرد که از مخبرالسلطنه نزد مقام‌های تهران شکایت کنند و عزل او را بخواهند.<sup>(۹۲)</sup> واسموس نمی‌دانست تا چه حد به روش ضدانگلیسی صولت‌الدوله اعتماد کند، به ویژه این که از قوام‌الملک

1. O'connor

دوست‌دار انگلیس نیز انتظار پشتی‌بانی نمی‌رفت. بنابراین توجه او به رییس علی دلواری که یکی از خان‌های نه‌چندان سرشناس نواحی ساحلی بود و از ۱۹۱۳ با انگلیسی‌ها درگیری‌هایی داشت، جلب گردید.<sup>(۹۳)</sup>

واسموس در برازجان، خبر حمله انگلیسی‌ها به بهمیاری و بوشهر را به آگاهی صولت‌الدوله، رییس علی دلواری، و محمدعلی خان کشکولی که از دشمنان انگلیس بودند، رسانده بود.<sup>(۹۴)</sup> واسموس در شیراز کوشید قوام‌الملک را که او نیز تحت تأثیر جو موجود روش دوستانه‌ای با او داشت، اما به هر حال قابل اعتماد نبود، به سوی خود جلب کند.<sup>(۹۵)</sup> امیدوارکننده‌ترین پاسخ را محمدعلی خان کشکولی داد که از خان‌های قشقایی و از افراد مورد توجه صولت‌الدوله بود. او در پاسخ شورانگیزش خویشتن را سرباز مملی نامیده و خود را در خدمت واسموس قرار داده بود.<sup>(۹۶)</sup> این قبیل آمادگی‌ها و شوریدگی برای شرکت در جنگ، خاص همه رهبران ایل قشقایی بود و از همه مهم‌تر، روش رییس کل آن ایل، صولت‌الدوله، بود که واسموس امید زیادی به آن داشت. از آن‌جا که صولت‌الدوله در فیروزآباد (۸۵ کیلومتری شیراز) به سر می‌برد، واسموس برای فهمیدن موضع او، فرستاده‌ای به نزدش گسیل داشت.<sup>(۹۷)</sup>

ژاندارمری شیراز که زیر فرماندهی پراویتس بود، وضعیت چندان مناسبی نداشت. پیش از ورود واسموس به شیراز، میان ویلهلم روور<sup>۱</sup> که بازرگان بود و تنها تبعه آلمانی ساکن آن شهر بود، با کنسول بوشهر و نماینده کمپانی ونکهاوس توافق شده بود که کمپانی ونکهاوس، به روور پول بدهد و هنگام نیاز ژاندارمری، وجه لازم را پرداخت کند، گواین که آن مقدار پول تنها «قطره‌ای از دریای نیاز ژاندارمری» را برطرف می‌کرد.<sup>(۹۸)</sup> علاوه بر آن، افسران سوئدی ژاندارمری که براساس توافق با کاردورف جانب آلمان را گرفته بودند، با عده‌ای دیگر که پیوسته روی وفاداری و قول و قرار با دولت

1. Wilhelm Roever

ایران تکیه می‌کردند، درگیری‌هایی داشتند.<sup>(۹۹)</sup>

پس از آن‌که اقدام‌های واسموس برای رهایی هم‌راهانش به نتیجه نرسید، درصدد اقدام علیه انگلیسی‌های مقیم شیراز و بوشهر برآمد و هنگامی که از پستی‌بانی محمدعلی خان کشکولی اطمینان یافت، بر تلاش‌های خود افزود،<sup>(۱۰۰)</sup> اما برای اطمینان خاطر بیشتر، نظر سفارت آلمان در تهران را درباره نقشه‌هایش خواستار شد. سفارت که در آن وقت درصدد جلب نظر مشیرالدوله رئیس‌الوزرای وقت برآمده و به خیال خود به نتیجه‌هایی نیز دست یافته بود،<sup>(۱۰۱)</sup> موافقت با کوشش‌های واسموس را به شرایطی مقید ساخت که او ناگزیر شد عملیات خود را به تأخیر اندازد.<sup>(۱۰۲)</sup> کاردورف که معتقد بود چون دولت مرکزی در جنوب کشور فاقد نفوذ است<sup>(۱۰۳)</sup> آلمانی‌ها بایستی موقعیت خود را حفظ کنند، از اقدام‌های واسموس کاملاً پستی‌بانی می‌کرد و از آن‌جا که به نظر کاردار، موقعیت آلمانی‌ها، حتی پس از ورود رويس به تهران، تغییری نکرده بود، واسموس می‌توانست با استفاده از موقعیت،<sup>(۱۰۴)</sup> موقعیت ناشی از انتصاب عین‌الدوله به ریاست وزراء که کاردار آن انتصاب را «بسی فایده» می‌دانست،<sup>(۱۰۵)</sup> از آزادی عمل کامل برخوردار باشد.<sup>(۱۰۶)</sup>

اما حضور رويس در متن قضایا، وضع واسموس را دگرگون کرده بود، زیرا وزیرمختار آلمان براساس بررسی‌های نخستین، گمان می‌کرد هرگونه تحوّل در ایران، مشروط به رسیدن پول، جنگ‌افزار و مهمات از آلمان است و می‌کوشید تا رسیدن آن‌ها به ایران بی‌طرفی ایران مراعات گردد<sup>(۱۰۷)</sup> و ضمن پرهیز از هرگونه مناقشه،<sup>(۱۰۸)</sup> مانع اقدام واسموس علیه انگلیسی‌ها شود.<sup>(۱۰۹)</sup>

در این زمان، صولت‌الدوله به واسموس اطلاع داد برای اقدام علیه انگلیسی‌ها، آمادگی ندارد<sup>(۱۱۰)</sup> و از این رو، واسموس در ۲۴ مه / ۱۰ رجب، متوجه محمدعلی خان کشکولی شد که در نزدیکی شاپور، پای‌تخت ساسانیان، واقع در ۲۰ کیلومتری شمال غربی کازرون، اقامت داشت.<sup>(۱۱۱)</sup>

واسموس که براساس مکاتبات و پیشینه‌های آن مرد، امید فراوانی به او بسته بود، به عوض مردی جدی و جنگ‌جو، با کمال تعجب با مردی معتاد و الکلی<sup>(۱۱۲)</sup> روبه‌رو گردید.<sup>(۱۱۳)</sup> البته واسموس می‌توانست با خان‌های دیگر هم گفت‌وگو کند، اما اختارهای صولت‌الدوله که قرار بود ظرف چند روز آینده به شیراز برسد، درباره تماس نگرفتن با آن‌ها، واسموس را به تأمل واداشت.<sup>(۱۱۴)</sup> در ابتدای ماه مه / اواخر جمادی‌الثانی، واسموس در نقطه‌ای واقع در ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی شیراز، با صولت‌الدوله ملاقات کرد<sup>(۱۱۵)</sup> و این ملاقات واسموس را بیش‌تر ناامید ساخت، زیرا با کمال شگفتی دریافت صولت‌الدوله عمیقاً زیر نفوذ انگلیسی‌ها قرار گرفته و اوضاع جنگ را تنها از دیدگاه ایشان تجزیه و تحلیل می‌کند. رئیس ایل قشقایی در آن ملاقات از عملیات دهشت‌بار آلمانی‌ها در بلژیک سخن به میان آورد.<sup>(۱۱۶)</sup> البته واسموس واقیعت‌ها را برای او تشریح کرد و ضمن بیان عملیات غیرقانونی انگلیسی‌ها در ایران، کوشید از صولت‌الدوله قول همکاری با قوام‌الملک را بگیرد، اما با همه این احوال رئیس ایل قشقایی اعتماد واسموس را جلب نکرد و آن مأمور آلمانی سرانجام درباره صولت‌الدوله، با این عبارت داوری کرد که «او مردی است مردّد و فاقد توانایی تصمیم‌گیری»<sup>(۱۱۷)</sup> و برعکس اطرافیانش، از او انتظار چندانی نمی‌توان داشت.

به این ترتیب واسموس با ناامیدی به شیراز بازگشت و حاصل ملاقاتش با صولت‌الدوله این شد که او درباره مناسبات و روابطش با رئیس ایل قشقایی به این نتیجه برسد که «مناسبات آکنده از حُسن تفاهم است، اما انتظار کمک و پستی‌بانی از آن را نباید داشت.»<sup>(۱۱۸)</sup> در ۱۰ مه / ۲۵ جمادی‌الثانی، واسموس به شیراز رسید و اجرای وظایف کنسولی خود را از سر گرفت،<sup>(۱۱۹)</sup> اما پس از چند روز که نامه‌هایی از دو تن از خان‌های اطراف بوشهر به نام‌های شیخ حسین‌خان چاه‌کوتاهی و زایر خضرخان تنگستانی (أهرمی) دریافت داشت، باز امیدوار شد. آن دو خان در نامه‌هایشان، تنفر خود را از اقدام‌های انگلیسی‌ها اظهار کرده و اعلام داشته بودند آماده‌اند از



واسموس در برابر انگلیسی‌ها پشتیبانی کنند.<sup>(۱۲۰)</sup> ناگفته نماند آن دو از آن‌چه بر سر واسموس آمده بود، توسط رییس علی دلواری که از اتباع زایر خضرخان بود، آگاهی یافته بودند.<sup>(۱۲۱)</sup> و اجتماع مردم بوشهر که برای اعتراض علیه اقدام انگلیسی‌ها در خاک ایران، و تقاضای آزادی زندانیان آلمانی تشکیل شده بود، نیز در واداشتن ایشان به مکاتبه با واسموس بی‌تأثیر نبود.<sup>(۱۲۲)</sup>

عوامل مادی و معنوی دیگری نیز سبب آن پشتیبانی شده بود، زیرا جدا از احساسات ملی‌گرایانه، از یک سو اقدام خودسرانه انگلیسی‌ها در قلمرو ایشان، احساساتشان را جریحه‌دار کرده بود و از سوی دیگر چون انگلیسی‌ها جلوی قاچاق اسلحه در منطقه آن‌ها را گرفته بودند، خان‌های مزبور می‌خواستند ضمن پشتیبانی از آلمان، از جنگ‌افزارهای آلمانی که نزد همه عشایر ایران، به مرغوبیت شهره بودند، بهره ببرند.<sup>(۱۲۳)</sup>

واسموس که از دولت ایران و صولت‌الدوله و دیگر خان‌های ساحلی که زیر نفوذ صولت‌الدوله بودند قطع امید کرده بود، تصمیم گرفت شیراز را ترک کند تا حواسش را در بوشهر متمرکز کند. او در این باره می‌گوید: «هرگونه کمکی به من، برای شیبخون زدن به انگلیسی‌ها سودمند بود... برای تلافی جویی، خودم باید در جست‌وجوی کمک برمی‌آمدم.»<sup>(۱۲۴)</sup>

در شب ۲۰ مه / ۶ رجب، واسموس شیراز را ترک کرد و پس از پنج روز، با گذر از راه‌های دشوار منطقه گره، به قرارگاه زایر خضرخان در اهرم رسید و با او و شیخ حسین خان چاه‌کوتاهی ملاقات کرد.<sup>(۱۲۵)</sup> واسموس در آن ملاقات گفت تصمیم دارد انگلیسی‌ها را وادارد زندانیان آلمانی را آزاد کنند و خسارت‌ها را جبران نمایند. البته لازمه انجام چنین کاری تهدید انگلیسی‌ها در بوشهر و احیاناً بازداشت چند تن از ایشان بود. آن دو خان که مفتون شیبخون زدن به انگلیسی‌ها، آن هم در منطقه نفوذ خودشان، شده بودند، با نقشه واسموس موافقت کردند و همه امکاناتشان را در اختیار وی قرار دادند، تنها مسئله دشوار در آن توافق‌ها مشکل کمبود امکانات مادی بود.<sup>(۱۲۶)</sup>

تجربه‌های گذشته در ایران نشان داده بود بدون پول، جنگ‌افزار، و مهمات، هیچ اقدامی به موفقیت منجر نمی‌شود و واسموس تنها کسی بود که با در اختیار داشتن امکاناتی بس ناچیز، توانست به موفقیت‌هایی دست یابد و این همان چیزی بود که بعدها سبب شهرت افسانه‌ای او گردید و او را با لورنس عربستان در یک سطح قرار داد.

واسموس صادقانه آن دو خان را در جریان امکانات موجود و امکاناتی که در آینده می‌توانست به آن دست یابد، قرار داد.<sup>(۱۲۷)</sup> مهم‌ترین نگرانی خان‌ها این بود که اگر دولت ایران آن‌ها را یاغی قلمداد کند آیا سفارت آلمان از ایشان حمایت خواهد کرد یا نه. واسموس قول داد درباره این درخواست، و نیز درباره دریافت مهمات و پول از سفارت پرس‌وجو کند.<sup>(۱۲۸)</sup> و آن‌ها نیز پیش از دریافت پاسخ سفارت به واسموس قول کتبی دادند که «در صورت دریافت کمک‌های وعده داده شده، به انگلیسی‌ها در بوشهر حمله کنند.»<sup>(۱۲۹)</sup>

پاسخ تهران چندان دل‌گرم‌کننده نبود. روئیس در اصول با فرستادن پول و مهمات موافقت کرد، اما ضمن بیان مشکلات موجود، رسیدن سریع آن‌ها را از آلمان غیرقابل انتظار دانست و درباره تضمین امنیتی نیز گفت مایل نیست در این باره به دولت ایران متشبث شود. روئیس در پاسخ اقدام علیه انگلیسی‌ها را کاملاً مطلوب خوانده، اما با توجه به نبودن تجهیزات کافی، نسبت به شکست عملیات هشدار داده بود.<sup>(۱۳۰)</sup> وزیرمختار آلمان پس از چند روز همین موافقت را طوری محدود کرد که پاسخ اخیر او را می‌شد با رد کلیه درخواست‌ها برابر دانست. او به واسموس تلگراف زد دولت ایران از عملیات تحریک‌آمیز وی «بسیار نگران» است<sup>(۱۳۱)</sup> و بنابراین بهتر است به شیراز برگردد. وزیرمختار افزوده بود شکست نیروهای عثمانی در ارمنستان و بین‌النهرین، و اعلان جنگ ایتالیا و فعالیت‌های بدون سرانجام آلمانی‌ها در تهران، چنان وضع نامناسبی به بار آورده که نمی‌شود به اقدام‌های جدی در شمال و جنوب ایران دست زد؛ بنابراین هنگامی می‌توان با برنامه‌های واسموس موافقت کرد که عملیاتش از «پشتی‌بانی همه‌جانبه عشایر مقیم

غرب شیراز و همکاری ایشان با یکدیگر»<sup>(۱۳۲)</sup> برخوردار باشد و چون احتمال چنین امری نمی‌رود، بهتر است که وی (واسموس) به شیراز بازگردد.<sup>(۱۳۳)</sup> این دستورهای ضد و نقیض هنگامی افزایش یافت که نیدرمایر با فرستادن تلگراف‌های جداگانه‌ای واسموس را برخلاف نظر رويس به دست زدن به اقدام‌های جدی تشویق کرد<sup>(۱۳۴)</sup> و گرچه دستورهای متناقض، هرگونه تصور صحیحی از اوضاع تهران را بسیار دشوار ساخته بود، اما این سود را دربرداشت که وی را تشویق کرد به روش و سلیقه خود به فعالیت‌هایش ادامه دهد.<sup>(۱۳۵)</sup>

تلگراف‌های سفارت درباره نامناسب بودن اوضاع و اظهار ناامیدی نسبت به پیروزی عملیات در جنوب ایران، تردیدهایی در واسموس برانگیخت، اما در اثر اقدام‌های شیخ حسین‌خان و زایر خضرخان این تردیدها به کلی از میان رفت، زیرا آن دو در غیبت واسموس در برازجان مقدمات کار را فراهم ساخته و نشان داده بودند که به قول خود درباره اقدام علیه انگلیسی‌ها وفادار مانده‌اند.<sup>(۱۳۶)</sup> این موضوع که در گزارش‌های واسموس درباره نقش پول در پیروزی آن دو منعکس شده،<sup>(۱۳۷)</sup> به اندازه‌ای برای واسموس غیرمنتظره بود که نه تنها به فعالیت علیه انگلیسی‌ها ادامه داد، بلکه بازگشت به شیراز در آن موقع را به آزادی آلمانی‌های بازداشت شده در ایران موکول کرد.<sup>(۱۳۸)</sup> اما این اتمام حجت بی‌پاسخ ماند<sup>(۱۳۹)</sup> و در عوض در ۱۵ ژوئن / ۲ شعبان، از رويس تلگرافی دریافت کرد که وزیرمختار خواسته بود یا به عنوان کنسول به شیراز بازگردد یا بدون داشتن مقام کنسولی به کار خود در جنوب ایران ادامه دهد.<sup>(۱۴۰)</sup> واسموس بدون تأمل از مقام کنسولی کناره‌گرفت و از رويس خواست که اگر لازم می‌داند کناره‌گیری وی را به دولت ایران گوش‌زد کند.<sup>(۱۴۱)</sup>

به گفته واسموس آنچه سبب شد او به عملیات علیه انگلیسی‌ها ادامه دهد، این بود که «ملت ایران با صداقت و ناتوانی محافل میهن‌پرست، و بدون تشویق از خارج نمی‌تواند خواست خود را برای رهایی از یوغ هم‌سایگان، از

قوه به فعل درآورد و دولت ایران نیز با وجود ناتوانی، هنگامی می‌تواند با ما متحد باشد که پیروزی نصیب ما شده و نیاز به کمک ما نیز برطرف شده باشد.»<sup>(۱۴۲)</sup> از نظر واسموس انتظار داشتن از این که روس‌ها به خودی خود از تهدید تهران بکاهند، همان قدر بی‌هوده بود که بی‌کار نشستن و به انتظار پایان جنگ ماندن. گذشته از این، به نظر واسموس بهتر شدن اوضاع ایران و افزایش قدرت نظامی آن، پیش از دست زدن به اقدام‌های جدی، و با توجه به «وضع فلاکت‌بار اقتصادی در ایران»، قابل تصور نبود.<sup>(۱۴۳)</sup> واسموس می‌خواست با برانگیختن احساسات ملی ایرانیان، دولت را به شرکت در نبرد رهایی‌بخش کشور وادار کند. به گفته او «من معتقد بودم و امروز نیز بر همان نظر باقی هستم که تنها چنین سیاستی به سود ایران تمام می‌شود.»<sup>(۱۴۴)</sup>

نتیجه کلی نظریات واسموس این بود که ورود ایران به صحنه جنگ، باید پیش از انجام پشتی‌بانی مالی - نظامی آلمان عملی گردد.<sup>(۱۴۵)</sup> رويس با او مخالف بود، ولی نیدرمایر با نظریات افراطی واسموس موافق بود.<sup>(۱۴۶)</sup> خلاصه آن‌که واسموس در قالب نظریه‌هایش وظیفه خود می‌دانست، قبل از هر کاری، نیرویی برای مقابله با انگلیسی‌ها گیرد آورد و آن نیرو، هسته واقعی قیام همگانی ایرانیان شود.<sup>(۱۴۸)</sup>

## ۲. فعالیت‌های سوگمایر و زایلر در اصفهان

روز ۶ مه / ۱۹ رجب، بخش عمده اعضای هیئت تحقیقاتی افغانستان به رهبری زایلر به اصفهان رسیدند.<sup>(۱۴۹)</sup> اصفهان به عنوان قرارگاه اصلی تدارکات در نظر گرفته شده بود، زیرا این شهر، گذشته از آن‌که در جاده اصلی و مرکزی ایران، و تقریباً دور از مناطق انگلیس و روسیه قرار داشت، پای‌تخت قدیمی ایران مرکزی برای فعالیت‌های ملی‌گرایانه نیز به شمار می‌آمد. در اصفهان، علاوه بر روحانیون بانفوذ، بازرگانان مهم و زمین‌داران ثروت‌مند، ... سران بختیاری نیز اقامت داشتند و طبق یک سنت دیرینه، اداره امور آن ایالت به دست ایشان بود.<sup>(۱۵۰)</sup>

زایلر هنگام ورود به اصفهان، وضع شهر را در نتیجه فعالیت‌های سودمند سوگمایر بسیار مناسب تشخیص داد. مردم اصفهان با آن‌که تصور درستی از اوضاع نداشتند، مانند مردم سایر شهرهای سر راه احساسات دوستانه‌ای نسبت به آلمانی‌ها نشان دادند، اما متنفذین محلی، جز دموکرات‌ها، روش آمیخته با صبر و انتظار و احتیاط را در پیش گرفتند و سردار محتشم والی اصفهان از همان آغاز روی خوشی به ایشان نشان نداد. (۱۵۱)

زایلر برای آغاز عملیات از نیدرمایر دستور داشت موضوع بی‌طرفی ایران را به سود آلمان توجیه کند و ضمن ایجاد تشکیلات نظامی در آن شهر، به بختیاری‌ها که در مرکز ایران از نفوذ برخوردارند تفهیم کند «ایران تنها با قیام علیه روسیه و انگلیس می‌تواند به بی‌طرفی واقعی دست یابد». (۱۵۲) زمینه اصلی فعالیت‌های زایلر به وسیله سوگمایر و هم‌کاری دکتر پوگین تاجر آلمانی که در محل با روحانیون تماس‌هایی داشت، از پیش فراهم گردیده بود (۱۵۳) و خود سوگمایر با ضرغام‌السلطنه که از سران ایل بختیاری و نایب حسین کاشی که مردی راه‌زن بود، در ارتباط بود (۱۵۴) و در عین حال با فوج ۶ ژاندارمری مستقر در اصفهان مناسباتی حسنه داشت. (۱۵۵)

کوشش‌های مشترک زایلر و سوگمایر شور و هیجان پاره‌ای از محافل آن شهر را که روش دوستانه‌ای در برابر آلمان داشتند «ناگهان به غلیان آورد». (۱۵۶) این محافل زیر تأثیر احساسات شدید وطن‌پرستی و آلمان‌دوستی، بر آن بودند که ضمن دریافت کمک از آلمانی‌ها، قشرهای گوناگون مردم را به قیام وادارند و پس از قبضه کردن امور ولایت و شهر اصفهان، روس‌ها و انگلیسی‌ها را از آن‌جا بیرون کنند. (۱۵۷) یکی از نتیجه‌های این جریان احساساتی، قتل فون کاور رییس بانک استقراضی شعبه اصفهان بود. (۱۵۸)

زایلر پی آمده‌های وخیم «آتش زدن انبار کاه» (۱۵۹) را زود دریافت و دانست این کار نشانه‌ای از اشتباه محاسبه ایرانی‌ها و آلمانی‌ها از وضع داخلی ایران است. به گمان او، ایرانیانی که در اصفهان و سایر نقاط، چنین اعمالی به سود

آلمان انجام می‌دهند، فرصت‌طلبانی هستند که امیدوارند با تغییر اوضاع سیاسی ایران به منافع مالی خاصی برسند. (۱۶۰) به نظر او، آن‌ها از روس‌ها و انگلیسی‌ها که سالیان دراز در ایران ریشه دوانیده بودند و همه نوع زدوبند سیاسی - اقتصادی‌ای با متنفذین و محافل دولتی داشتند، انتظار برآورده شدن منافع مادی خود را نداشتند. (۱۶۱) ارمنی‌های ساکن جلفا نیز جزء همین محافل بودند و از آلمانی‌ها جانب‌داری می‌کردند، اما موضع بختیاری‌ها که از قدیم روابط حسنه‌ای با انگلیسی‌ها داشتند و اکنون خود را ملی‌نشان می‌دادند و برای حفظ منافعشان میان روسیه و انگلیس مردد بودند، هنوز معلوم نبود. (۱۶۲)

زایلر که نسبت به اقدام بعدی خود تردید داشت، در اواخر مه / اوایل رجب، عازم تهران شد تا با نیدرمایر گفت‌وگو کند. زایلر می‌خواست بدانند اکنون که عملیات مأموران آلمانی در ایران گسترش یافته و جنگ مانند گذشته ادامه دارد، آیا دست زدن به اقدام‌های جدی، از جانب کنسول‌گری‌های آلمان در شهرهای ایران، به قوت خود باقی است، یا آن‌که عملیات از تهران آغاز می‌شود. پاسخی که زایلر گرفت، همان خطوط کلی نظریات رویس بود (۱۶۳) مبنی بر این که تا رسیدن تجهیزات ضروری به ایران، در هر شرایطی که هست، روش محتاطانه‌ای پیش بگیرد. رویس و نیدرمایر هرگونه اقدام قهرآمیز از قبیل قتل کنسول را به شدت محکوم کردند. (۱۶۴) از این رو زایلر پس از بازگشت به اصفهان ناگزیر شد جو هیجان‌آلود اصفهان را آرام کند، اما هواداران آلمانی، شگفت‌زده و سرخورده شدند. خود زایلر بعدها صادقانه تصدیق کرد که دست زدن به اقدام قهرآمیز، در اواخر ماه مه، به احتمال زیاد به شکست می‌انجامید. (۱۶۵)

زایلر پس از بازگشت به اصفهان، در ۲ ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۹ رجب ۱۳۳۳ انجام وظایف کنسولی را از سر گرفت و به رهبری سازمان تدارکاتی آلمانی‌ها

که سوگمایر و گریزینگر<sup>۱</sup> تشکیل داده بودند، پرداخت. آن دو، هفته بعد، عازم مقصد اصلی خود، کرمان شدند.<sup>(۱۶۶)</sup>

### ۳. گسیل هیئت‌هایی از سوی کمیته ملیون ایرانی به بغداد و ایران

کمیته ملیون ایرانی مقیم برلین نیز در آن وقت برای تبلیغات و زمینه‌چینی ورود ایران به جنگ دست به کار شد. یکی از اقدام‌های این کمیته برقراری تماس با نشریه خاور بود که در استانبول منتشر می‌شد و برای آزادی ایران از تسلط روسیه و انگلیس فعالیت می‌کرد.<sup>(۱۶۷)</sup> کمیته ملیون با فرستادن مقاله، نشریه خاور را مانند سایر نشریه‌های فارسی‌زبان، تقویت می‌کرد.<sup>(۱۶۸)</sup> کمیته، سید محمد توفیق ناشر خاور را، هم‌کاری مناسب تشخیص داده بود.<sup>(۱۶۹)</sup>

در آن هنگام ایرانیان مقیم استانبول با تأثیر از تشکیل کمیته ایرانی برلین، کوشش‌هایی کردند و در ۱۹ مارس ۱۹۱۵ / ۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ شعبه‌ای از کمیته برلین را در استانبول تشکیل دادند. سید محمدعلی جمال‌زاده عضو کمیته ملیون برلین در تشکیل شعبه استانبول سهم به‌سزایی داشت.<sup>(۱۷۰)</sup>

در آوریل / جمادی‌الاول، کمیته ملیون ایرانی برلین برای پستی‌بانی از فعالیت‌های آلمانی‌ها هیئت‌هایی را به بغداد و سایر نقاط ایران روانه کرد تا اعضای آن‌ها زمینه آزادی ایران را فراهم نمایند. مقصد اصلی جمال‌زاده که عضو یکی از آن هیئت‌ها بود، نخست بغداد بود، اما می‌بایست فعالیت‌های خود را از آن شهر به سراسر ایران گسترش می‌داد.<sup>(۱۷۱)</sup> او پس از انجام مأموریت در استانبول و گماشتن میرزا رضاخان تربیت به عنوان نماینده کمیته ملیون برلین در استانبول<sup>(۱۷۲)</sup> در ۱۷ آوریل / ۲ جمادی‌الثانی، روانه بغداد گردید.<sup>(۱۷۳)</sup> کمیته ملیون برلین نیز برای حمایت از تلاش‌های جمال‌زاده، اندکی بعد حاج اسماعیل امیرخیزی، پورداوود و میرزا اسماعیل نوبری را روانه ساخت<sup>(۱۷۴)</sup> و برای فعالیت در جنوب ایران نیز علی نقی راوندی،

سعدالله‌خان و میرزا محمدخان اشرف‌زاده به سوی بغداد روانه شدند.<sup>(۱۷۵)</sup> علاوه بر آن، حسین‌خان اختر، کاظم‌زاده ایرانشهر، میرزا اسماعیل یکانی، میرزا غلام‌رضاخان پارسا، و میرزا نصرالله‌خان جهانگیر، از راه سوئد و روسیه و میرزا رضاخان از راه استانبول و بغداد عازم تهران شدند.<sup>(۱۷۶)</sup>

تلاش تقی‌زاده برای جلب نظر حسین قلی‌خان نواب<sup>(۱۷۷)</sup> و دیگر ایرانیان ادامه داشت. در ابتدای فوریه ۱۹۱۵ / اواسط ربیع‌الاول ۱۳۳۳ دموکرات‌های ایران متوجه شدند تقی‌زاده در امریکا نیست، بلکه در برلین است. بنابراین، او را فوراً نامزد نمایندگی مجلس کردند و بازگشت او به ایران را خواستار شدند.<sup>(۱۷۸)</sup> اما تقی‌زاده تصمیم رفتن به ایران را مرتب به تأخیر می‌انداخت، زیرا می‌خواست پیش از آن با نواب گفت‌وگو کند<sup>(۱۷۹)</sup> و نواب در این میان به وکالت مجلس برگزیده شد.<sup>(۱۸۰)</sup>

در این اثناء چون نواب بیمار شده بود، تقی‌زاده در ابتدای ژوئیه ۱۹۱۵ / اواخر شعبان ۱۳۳۳ او را در سوئیس ملاقات کرد.<sup>(۱۸۱)</sup> ملاقات آن دو با موفقیت همراه بود، زیرا نواب برای هم‌کاری با کمیته ملیون اعلام آمادگی کرد و تقی‌زاده نیز موافقت کرد توسط کاظم‌زاده ایرانشهر و سایر دموکرات‌های تهران، مقدمات احضار نواب به تهران را فراهم نماید.<sup>(۱۸۲)</sup> هدف اصلی تقی‌زاده این بود که ضمن در دست گرفتن رشته کارهای برلین، با رفتن نواب به تهران، دموکرات‌ها نیز از پستی‌بانی فردی بانفوذ برخوردار شوند. رئیس بازگشت نواب به تهران را «ضروری و مطلوب» می‌دانست،<sup>(۱۸۳)</sup> اما عین‌الدوله رئیس‌الوزراء از بازگشت نواب به تهران چندان راضی نبود، زیرا به گمان او نواب نامزد ریاست‌الوزاری بود و با توجه به اطلاعاتی که بعدها از رئیس و نواب به دست آمد، عین‌الدوله تلاش می‌کرد احضار نواب را به تأخیر اندازد و حتی مایل بود برای انزوای سیاسی او، سمت سفارت ایران را در واشنگتن، پاریس، یا وین، به او واگذار کند.<sup>(۱۸۴)</sup>

## ۴. حمله رثوف بیگ به کرمانشاه و اقدام‌های لازم برای برکناری او

تحریک‌ها و تلاش‌های موفقیت‌آمیز مأموران آلمانی در ایران، روندی روبه فزونی داشت تا این‌که خبر عملیات رثوف بیگ، آن‌ها را متوقف ساخت. در اواسط ژوئن / اوایل شعبان، که نشانه‌های حمله رثوف بیگ به کرمانشاه و سپس به اصفهان آشکار شد، کانیتس به شدت به هراس افتاد (۱۸۵) و آن حمله را «دست زدن به عملیاتی توهم‌آمیز با وسایل ناقص» (۱۸۶) خواند و بی‌درنگ از وانگنهایم خواست به مقام‌های عثمانی در استانبول اخطار کند اگر «عثمانی مایل نیست همه کارهای انجام شده در ایران ناکام بماند، باید از ارتکاب اشتباهی مانند اجرای نقشه رثوف بیگ جلوگیری کند و اگر ترک‌ها می‌خواهند باز هم مسبب به بار آوردن مصیبت‌هایی در ایران باشند، آلمان دیگر نمی‌تواند به هم‌کاری با آنان در ایران ادامه دهد.» (۱۸۷)

وانگنهایم نیز پیوسته تلاش می‌کرد رثوف بیگ به دستور انورپاشا احضار شود، (۱۸۸) اما تلاش‌های او به نتیجه نمی‌رسید و وزیر جنگ عثمانی با لجاجت هرچه تمام‌تر، و با اعتماد کورکورانه‌ای که به رثوف بیگ داشت، به پستی‌بانی از او ادامه می‌داد (۱۸۹) و ضمن پافشاری بر پان‌اسلامیسم، به اختیارات نامحدودی که در این مورد به رثوف بیگ داده شده بود، اشاره می‌کرد. (۱۹۰)

واهمه آلمانی‌ها اغراق‌آمیز نبود، زیرا شیعیان مقیم کربلا و نجف در همان وقت علیه ترک‌ها قیام کرده بودند و با شور و هیجان بسیار علیه اقدامات رثوف بیگ دست به تظاهرات زده بودند. (۱۹۱) از این گذشته، وقتی رثوف بیگ عازم حمله به کرمانشاه بود، عشایر غرب ایران نیز خود را برای رویارویی با او آماده کردند و در نبردهای پراکنده خسارت‌های زیادی به سپاه او وارد ساختند. (۱۹۲) در ۲۹ ژوئن / ۱۶ شعبان، همه عشایر و مردم کرمانشاه هم‌پیمان شدند که در برابر متجاوزان عثمانی از آن مناطق به شدت دفاع کنند. (۱۹۳)

موج اعتراض و هیجان تنها از آن ساکنین ایران نبود، بلکه ملیون اعزامی از

سوی کمیته ملیون برلین، که در آن وقت در بغداد به سر می‌بردند، همانند آلمانی‌های مقیم ایران، به ناکامی همه تلاش‌هایشان، در صورت جلوگیری نکردن از اقدامات رثوف بیگ، به خوبی آگاهی داشتند. (۱۹۴)

اما به سبب پای‌داری و فشار همه‌جانبه عشایر مقیم نواحی مرزی ایران، و خسارت‌های زیادی که به نیروهای رثوف بیگ وارد آمده بود، او ره‌سپار کرد شد (۱۹۵) و چون شکست‌ها بر او تأثیر نهاده بود، اختیار از کف داد و دستور غارت، آتش‌سوزی، و قتل‌عام مردم کرد را صادر کرد (۱۹۶) و در حین پس‌نشستن به سوی سرپل، همه روستاهای سر راه را غارت کرد و آتش زد و به مردم آن ناحیه اذیت و آزار بسیار رساند. (۱۹۷)

چون رثوف بیگ عشایر سُنی مذهب را تجهیز کرده (۱۹۸) و آشوب‌های ناشی از اقدام‌های او در نقاط شیعی نشین، چون کربلا و نجف در بین‌النهرین، و نواحی مرزی ایران شیعی، رخ داده بود، بنابراین باردیگر وحدت اسلام مورد تهدید قرار گرفته و اختلافات شیعی و سُنی بار دیگر از نو مطرح شده بود (۱۹۹) و این مسایل در مناسبات ایران و آلمان آثار پرهیزناپذیری برجای می‌گذاشت. (۲۰۰)

اعتراض‌های جدی وانگنهایم ثابت می‌کرد با آن‌که او در اصول، دیدگاه‌های عثمانی‌ها را همواره محق جلوه می‌دهد، اما اکنون برخلاف گذشته، که هم آلمانی‌ها را تقصیرکار می‌شناخت و هم عثمانی‌ها را، (۲۰۱) تنها رثوف بیگ را مقصر اصلی قلمداد می‌کرد. (۲۰۲) حتی ساره که بدون آشنایی قبلی از کارشکنی‌های گذشته در هیئت اعزامی افغانستان، در آن وقت با اقدامات رثوف بیگ آشنا شده و آماده میانجی‌گری بود، اکنون معتقد شده بود دیگر هیچ‌گونه توافق و تفاهم پای‌دار با رثوف بیگ ممکن نیست. (۲۰۳)

شاهد دیگری که نشان می‌دهد عملیات رثوف بیگ نابخردانه بوده، این است که در ماه‌های ژوئن و ژوئیه ۱۹۱۵ / شعبان و رمضان ۱۳۳۳ که وضع بین‌النهرین بحرانی بود و مردم بیم سقوط بغداد می‌رفت، فرمانده عثمانی به این فکر نیفتاد که از نیروهایش برای حفظ بغداد استفاده کند. (۲۰۴)

## ۵. نقشه‌های ترکستان کانیس

ناکام ماندن همه تلاش‌ها برای فراخواندن رثوف‌بیگ، وانگنهایم را بر آن داشت که سیاست محتاطانه‌ای در ایران پیش گیرد و به کانیس اشاره کند موقتاً با مشکل رثوف‌بیگ کنار بیاید و تا رسیدن جنگ‌افزار و مهمات از راه بالکان، از دست زدن به عملیات جدی در ایران خودداری کند. به اعتقاد وانگنهایم مسئله داردانل در آن مقطع، بر مسئله ایران مقدم بود.<sup>(۲۰۵)</sup>

اما با این اخطارها کوشش‌های فزاینده کانیس مهار نمی‌شد. او به تازگی با موافقت نادرولنی، ساره، افسر ارتباطی مقیم خانقین را مأمور کرده بود با حفظ سمت، برای در اختیار گرفتن وظایف سازمان تدارکاتی بغداد - کرمانشاه، به کرمانشاه برود. ساره این مأموریت را انجام داده بود و از این گذشته، اعضای هیئت کلاین را که به خدمت عثمانی‌ها درآمده بودند، برای ادامه عملیات به سود آلمان، باز به کار گرفت.<sup>(۲۰۶)</sup> کانیس در اواسط ژوئن ۱۹۱۵ / اوایل شعبان ۱۳۳۳ ره‌سپار خانقین شد و با استفاده از تسهیلات تلگرافی آن شهر، بدون نظر سفارت آلمان در تهران، به ادامه عملیات در ایران مشغول گردید.

نخست او به فکر دست زدن به اقدام‌هایی در آذربایجان افتاد، زیرا عشایر مهم غرب ایران به شونمان گفته بودند هرگاه او عده‌ای سواره نظام تعلیم دیده و مقداری پول در اختیارشان بگذارد، به شرط آن‌که عثمانی‌ها دخالت نکنند، آماده‌اند بدون نیاز به اسلحه آلمان، روس‌ها را از تبریز بیرون برانند،<sup>(۲۰۷)</sup> اما کانیس و شونمان پس از جویا شدن نظر لیتن اطمینان یافتند روس‌ها فریب بلوفی را که در ژانویه ۱۹۱۵ / صفر ۱۳۳۳ خورده بودند،<sup>(۲۰۸)</sup> دیگر نخواهند خورد و آن دو تن روی تجربه‌های گذشته خود دریافتند که از نبرد میان دسته‌های نامنظم ایلات و عشایر، با سپاه منظم و تعلیم‌دیده روسی، نباید انتظار موفقیت داشت.<sup>(۲۰۹)</sup>

نقشه مهم دیگر کانیس، آزادی اسیران جنگی اتریش بود که در ترکستان روسیه در اسارت بودند. چند ماه پیش، که عده زیادی از آنان گریختند<sup>(۲۱۰)</sup> و اطلاعاتی در اختیار کانیس نهادند، وابسته نظامی آلمان به این فکر افتاد که با

تحریک‌های گسترده در سراسر سواحل دریای خزر، آزادی نزدیک به ۵۰ هزار اسیر اتریشی «حتماً امکان‌پذیر»<sup>(۲۱۱)</sup> خواهد بود. نقشه کانیس از این قرار بود که یک انبار جنگ‌افزار نزد یکی از سرداران بجنورد بگذارد و آن دوست، جنگ‌افزارها را میان ترکمن‌های مطیع بخش کند تا در روز معین به ترکستان بروند و پس از شناسایی زندان‌ها، اسیران را به شورش برانگیزند و با نابود کردن خط‌های آهن، ارتباط ترکستان را با دریای خزر و اورن‌بورگ<sup>۱</sup> (چاکالوو<sup>۲</sup> امروزی) قطع کنند و پس از مسلح ساختن اسیران آزاد شده، از آن منطقه دفاع کنند. نقشه‌های کانیس به اندازه‌ای بلندپروازانه بود که دامنه‌اش به افغانستان و حتی به پل‌های رودهای آب<sup>۳</sup> و ایرتیش<sup>۴</sup> که دو رودخانه مغرب‌سیری هستند، گسترش می‌یافت. جالب این که خیال‌پردازی‌ها از دید کانیس «بیرون از محدوده امکانات»<sup>(۲۱۲)</sup> شمرده نمی‌شد، زیرا به نظر او امکان خریدن تفنگ در ایران بود و مهمات لازم نیز بعداً توسط ژاندارمری تهیه می‌شد. روی این اصل، از برلین درخواست کرد دست‌کم یک میلیون لیره عثمانی و حدود یک تن ماده منفجره در اختیار او بگذارند.<sup>(۲۱۳)</sup>

فالکنهاین در اصل با نقشه کانیس موافق بود و تنها درباره نقشه ترکستان توصیه می‌کرد تا آن‌جا که ممکن است از پخش کردن نیروها در آن منطقه پهناور خودداری کند<sup>(۲۱۴)</sup> و درباره عملیات در ایران نیز، از طریق نادرولنی به کانیس دستور داد که «دشواری‌های فرستادن جنگ‌افزار، مهمات، و مواد منفجره را که فعلاً موجود است در نظر گیرد و با جدیت تمام به تلاشش ادامه دهد.»<sup>(۲۱۵)</sup>

روشن است که با این دستورها و توصیه‌ها وضع خطرناکی ایجاد می‌شد، زیرا برخلاف توصیه‌های قبلی درباره روش محتاطانه،<sup>(۲۱۶)</sup> اینک بدون آن‌که تغییری در اوضاع پدید آمده باشد، عملاً مهار کانیس آزاد

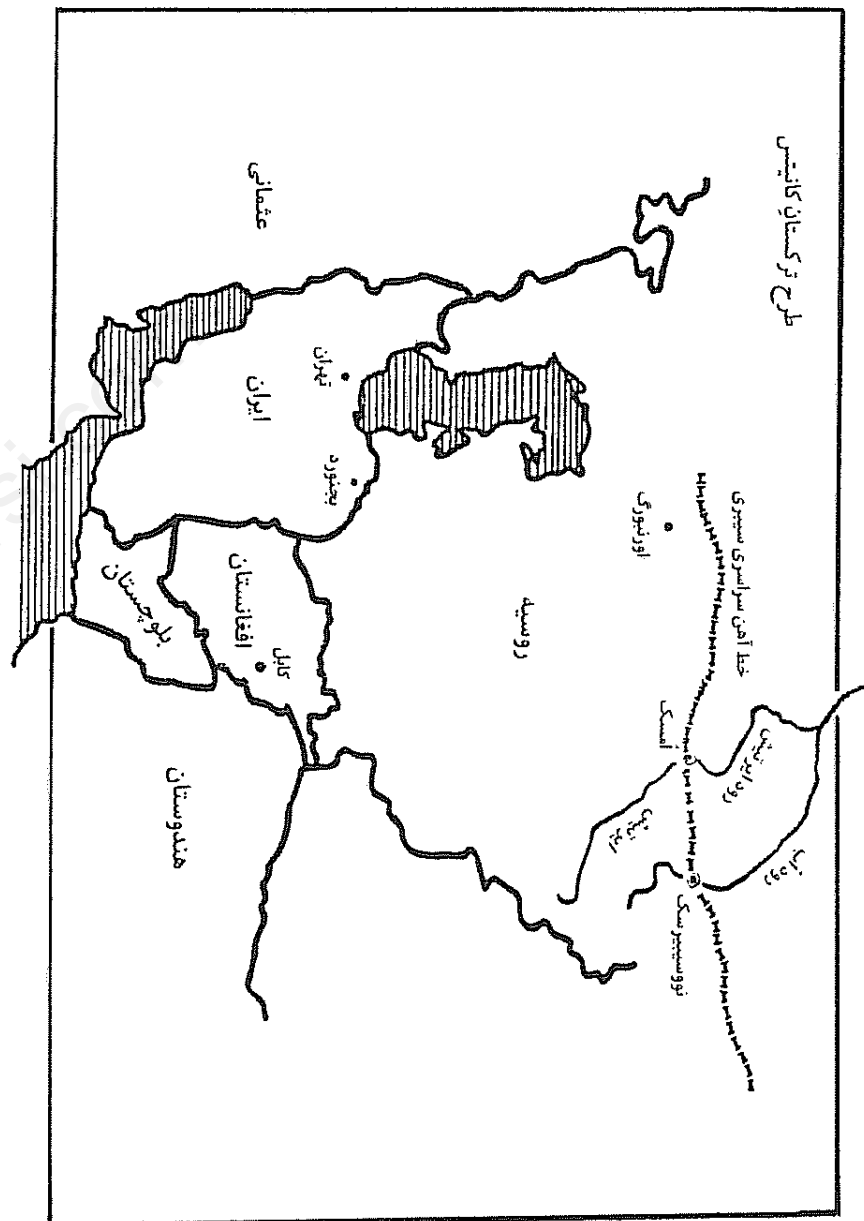
1. Orenburg

2. Tschakalow

3. Ob

4. Irtisch

گردید و این چیزی بود که با اوضاع و احوال سازگاری نداشت، زیرا مشکل فقدان جنگ‌افزار و مهمات، که شرط اصلی هرگونه اقدام در ایران بود، هم‌چنان به قوت خود باقی بود و اندکی تأمل بر اختیارات گسترده‌ای که به کانیتس داده شده بود، این گمان را به وجود می‌آورد که آن مأمور آلمانی با اطلاعات نادرستش می‌پندارد با صرف پول کافی می‌تواند در ایران جنگ‌افزار و مهمات تهیه کند.<sup>(۲۱۷)</sup> خلاصه آن‌که توصیه‌های به‌جا و عاقلانه و انگنهایم، که تاروشن شدن وضع داردانل و بالکان باید سیاست محتاطانه‌ای را در ایران پیش گرفت، به فراموشی سپرده شد. نادولنی که از عملیات مربوط به ترکستان پشتی‌بانی می‌کرد، به وسیله وزارت خارجه آلمان از مقام‌های اتریشی پرسید آیا حاضرید با پرداخت ۱۴ میلیون مارک، برابر با یک میلیون لیره عثمانی، که برای آن عملیات لازم بود، در عملیات سهیم باشید یا نه.<sup>(۲۱۸)</sup> بارون بوریان<sup>۱</sup> وزیر خارجه اتریش، آن نقشه را پسندید و با پرداختن سهم اتریش موافقت کرد.<sup>(۲۱۹)</sup>



مانده‌اند. (۲۲۴)

دموکرات‌ها از آن پس به فرمانفرما که به هواداری از روسیه شهرت داشت حمله کردند، اما روس‌ها می‌خواستند این عامل وابسته به خود را اگر نمی‌توانند به ریاست الوزرای برسانند، دست‌کم به هر بهایی که شده، در کابینه نگه دارند. مخالفت دموکرات‌ها برای آنان اهمیتی نداشت و ترسشان، بیش‌تر از یک قیام فراگیر در ایران بود. (۲۲۵) بررسی نقادانه از امکانات، آن‌ها و انگلیسی‌ها را به این نتیجه رساند که پس از تجربه ۲۲ و ۲۳ آوریل / ۷ و ۸ جمادی‌الثانی، (۲۲۶) با توجه به نبودن وسایل لازم، دست زدن به اقدام قهرآمیز، راه به جایی نمی‌برد.

هنگامی که عین‌الدوله در اواخر ژوئن / اوایل شعبان، به دموکرات‌ها متمایل شد (بنابه اعتقاد اتر)، کوشش روس‌ها متوجه فرمانفرما گردید. فرمانفرما می‌گفت اگر از لحاظ مالی تأمین شود، (۲۲۷) شخصاً اکثریتی در مجلس دست و پا می‌کند و پس از تشکیل کابینه‌ای به ریاست خود، اعتماد عمومی را به روسیه جلب می‌کند و به مقابله با تحریک‌های آلمان برمی‌خیزد. (۲۲۸) با این‌که اتر و سازانف با این پیش‌نهاد موافق بودند، (۲۲۹) ولی این نقشه نگرفت، زیرا پس از استعفای عین‌الدوله در ۳ ژوئیه / ۲۰ شعبان، شاه به توصیه مؤتمن‌الملک رییس مجلس، مستوفی‌الممالک را که از هواداران آلمان و عثمانی بود، مأمور تشکیل کابینه کرد. (۲۳۰) مستوفی‌الممالک شاید به این سبب که تنها یک کابینه متجانس قادر به کار خواهد بود، معرفی کابینه را به تأخیر می‌انداخت. به همین دلیل اتر و مارلینگ مجدداً امیدوار شدند که شاید عین‌الدوله را، که تا معرفی دولت تازه وظایف ریاست الوزرای را انجام می‌داد، در سیمت قبلی ابقا کنند (۲۳۱) و پس از آن‌که از پستی بانی مجلس از فرمانفرما ناامید گردیدند، با همه توان به حمایت از عین‌الدوله برخیزند که هم به این وسیله اوضاع را تغییر بدهند، و هم به میزان نزدیکی او به روس‌ها پی ببرند. (۲۳۲)

عین‌الدوله که می‌خواست همه جناح‌های مجلس را از خود راضی نگه

### بخش سوم:

دشواری‌های تهران، بحران کابینه و مشکل رهبری

#### ۱. بحران کابینه عین‌الدوله

درحالی که اقدام‌های آلمانی‌ها در ایران، کم‌کم راه به جایی می‌برد، دشواری‌های زیادی ایجاد شد. این دشواری‌ها در درجه اول به بحران تازه در کابینه، و در درجه دوم به شدت یافتن اختلاف نظر در سفارت آلمان مربوط می‌شد. کابینه عین‌الدوله، مانند گذشته، در میان دو جبهه در نوسان بود و با آن‌که در مجلس شورای ملی، دموکرات‌ها فشار می‌آوردند دولت روش سیاسی‌اش را مشخص کند، اما رییس الوزراء، با وجود وزیر داخله خودرأی‌اش، توانایی آن کار را نداشت.

به این ترتیب در ماه ژوئن ۱۹۱۵ / رجب و شعبان ۱۳۳۳ حکومت عین‌الدوله با بحران دست به گریبان شد و شایعه مربوط به ترمیم کابینه بر سر زبان افتاد. با وجود حالت مردد عین‌الدوله و موضع نامعلوم او، وزراء مختار دولت‌های متفق - مارلینگ و اتر - از کابینه ائتلافی عین‌الدوله - فرمانفرما پستی بانی می‌کردند (۲۲۰) و دموکرات‌ها نیز در اثر کوشش شاه برای به قدرت رسانیدن سپهدار، (۲۲۱) میان فاسد و افسد، فاسد را برگزیدند و از حکومت عین‌الدوله پستی بانی کردند. (۲۲۲) پس از آن‌که پاسخ روس‌ها به یادداشت ماه مه / جمادی‌الاول عین‌الدوله منتشر شد، (۲۲۳) از پستی بانی او دست کشیدند، زیرا مسلم شده بود درخواست‌های اصلی ایران همان‌طور انجام نشده باقی



دارد، برعکس، موجب نارضایتی همه گروه‌های مجلس شد. در نتیجه در جلسه ۲۱ ژوئیه / ۹ رمضان، مجلس با اکثریت آراء به کابینه عین‌الدوله - فرمانفرما رأی عدم اعتماد داد و بلافاصله سرگردانی کلی سیاسی و احتمال هرج و مرج افزایش یافت.<sup>(۲۳۳)</sup>

بحران سیاسی نشان‌دهنده افزایش نقش دموکرات‌ها در تظاهرات ضد روسی و انگلیسی، و نیز نشانه‌ای از پیروزی رو به گسترش ایشان در صحنه سیاست ایران به شمار می‌رفت. اوضاع و احوال به گونه‌ای به زیان روسیه و انگلیس بود که اترامکانات عقب‌نشینی اضطراری تا قزوین را بررسی می‌کرد؛ گوا این‌که هنوز باور داشت «تهدید واقعی و مؤثر نظامی» در آخرین لحظه می‌تواند موجب یک چرخش سیاسی در ایران شود.<sup>(۲۳۴)</sup>

## ۲. نخستین نقشه‌های حمله نظامی روس‌ها به تهران

نگرانی‌های سازانف از تحولات سیاسی ایران، که ناشی از ناتوانی روسیه و انگلیس در آن روزها بود، به اندازه‌ای افزایش یافت که لازم دید تزار روسیه را در جریان احتمالات مختلف قرار دهد و از او اجازه گسیل نیروی نظامی عظیمی به ایران را بگیرد. به نظر وزیر خارجه روسیه، تنها قدرت و حضور یک نیروی عظیم، برای پایان دادن به همه تحریک‌ها، کافی بود<sup>(۲۳۵)</sup> و می‌توانست همه محافل ضدروسی ایران را از دست زدن به اقدامی علیه روسیه برحذر دارد. برای این‌که نیروی نظامی بتواند همه چیز را به نحو کافی زیر نظر داشته باشد، سازانف ۱۰ هزار نیرو با سواره‌نظام را توصیه می‌کرد که در قزوین، سر راه انزلی - تهران، مستقر شوند و «پای‌تخت را همواره زیر نظر داشته باشند تا در صورت لزوم... همه محرکین را سرکوب کنند.»<sup>(۲۳۶)</sup> حتی سازانف بازداشت نمایندگان دیپلماتیک دولت‌های دشمن را در نظر داشت.<sup>(۲۳۷)</sup> در این باره هنوز تصمیمی گرفته نشده بود که اتر به دسته‌ای از قشون روسی که در قزوین مستقر بودند دستور داد به جانب تهران حرکت

کنند.<sup>(۲۳۸)</sup> بلوم نستنوو<sup>۱</sup> فرمانده قشون قزوین اخطار کرد که اگر آن دستور عملی شود و نیروهای او در میان راه متوقف شوند و بالأخره به قزوین عقب‌نشینی کنند، به حیثیت روسیه لطمه می‌خورد، اما با وجود این، قول داد به زودی ۵ یا ۶ ستون سرباز برای «گردش به سمت تهران» راه می‌افتند تا آهو شکار کنند.<sup>(۲۳۹)</sup> در ۶ اوت ۱۹۱۵ / ۲۵ رمضان، بلوم نستنوو بدون آن‌که قبلاً با اتر یا مقام دیگری قول و قرار صریح داشته باشد، «گردش نظامی» را با ستونی از قشون خود آغاز کرد، که بنا به گزارش‌های اتر، این اقدام نگرانی‌های زیادی در سفارت‌خانه‌های دول مرکز ایجاد کرد،<sup>(۲۴۰)</sup> اما سازانف با چنین اقدامی موافقت نداشت و با توجه به اوضاع فوق‌العاده بحرانی ایران، این کار را «کاملاً بی‌وقت» تشخیص می‌داد.<sup>(۲۴۱)</sup> اتر از این اقدام ناامید شد، زیرا در همان وقت گردان قزوین از نیمه راه قزوین بازگشت و چون این بازگشت هم‌زمان با سقوط ورشو بود،<sup>(۲۴۲)</sup> آن روی داد را به هم مربوط دانستند و خلاصه به جای آن‌که چنان اقدامی نشانه‌ای از قدرت تلقی شود، به عنوان علامتی از ضعف تعبیر شد.<sup>(۲۴۳)</sup> سازانف نیز نتوانست نظر خود را برای گسیل نیروی عظیمی از سپاهیان روسی، نزد مقام‌های ارشد نظامی به کرسی بنشاند، زیرا موقعیت نظامی نامناسب روس‌ها در جبهه غرب، تنها اجازه می‌داد چند ستون سرباز، برای تقویت سپاه مستقر در قزوین، فرستاده شوند.<sup>(۲۴۴)</sup> بنابراین یانوش کویچ<sup>۲</sup> پیش‌نهاد کرد با استفاده از پول، با اقدام‌های آلمانی‌ها به مقابله برخیزند<sup>(۲۴۵)</sup> و سازانف نیز از روی ناچاری پذیرفت.<sup>(۲۴۶)</sup>

## ۳. اختلاف‌های رویس با کانیٹس و نیدرمایر

پس از ورود وزیرمختار آلمان به تهران و بررسی توانایی‌ها و امکانات موجود در ایران، میان رویس و کانیٹس و نیدرمایر درباره در پیش گرفتن روش

1. Blomnestnow

2. Janusch Kewitsch

سیاسی در ایران توافق حاصل شد. خط کلی این توافق، پرهیز از هرگونه اقدام قهرآمیز و تدارک مقدمات برپایی یک شورش همگانی تا رسیدن پول و مهمات بود.<sup>(۲۴۷)</sup>

اما در میان حرفه‌ای‌ها و غیرحرفه‌ای‌ها، آن هم‌فکری نخستین به پراکندگی آراء انجامید. کائیتس و نیدرمایر چون نظامی بودند، میل به شدت عمل داشتند و رویس به عنوان یک سیاست‌مدار، روشی انفعالی در پیش گرفته بود و ضمن توجه به همه جهات مسئله، هیچ اندیشه توهم‌آلودی درباره مسایل ایران نداشت.<sup>(۲۴۸)</sup> از این گذشته، کائیتس و نیدرمایر تابع ستاد کل ارتش آلمان بودند و صلاحیت سفیر را به عنوان عامل هم‌آهنگ‌کننده عملیات به رسمیت نمی‌شناختند و به هرحال با این‌که جهات نظامی و سیاسی نقشه‌های آن‌ها درباره ایران از یک‌دیگر جداشدنی نبود، اما بدون مراعات این نکته برای یک‌دیگر در سرهایی ایجاد کردند. مثلاً در ورود اعضای هیئت افغانستان به تهران این نکته به چشم می‌خورد، زیرا اعضای هیئت، به دلیل این‌که ماهیت کارشان سیاسی است، خواستار برخورداری از حقوق دیپلمات‌ها بودند، ولی در عین حال وزیرمختار آلمان را واجد صلاحیت در رسیدگی به امور خود نمی‌دانستند. خلاصه آن‌که آلمانی‌ها در این مورد از مرزبندی حدود صلاحیت‌ها غافل شدند و زمانی به جبران برخاستند که کار از کار گذشته و فرصت از دست رفته بود. از سوی دیگر، امروز این پرسش مطرح است که آیا وزیرمختار محتاطی که پیوسته در اندیشه اعمال سیاسی مسالمت‌جویانه بود، در آن اوضاع و احوال، می‌توانست به عنوان یک سیاست‌مدار باتدبیر، راه و روشی متناسب با زمان جنگ و بی‌طرفی کاذب ایران پیش گیرد؟

نبودن هم‌فکری و مرزبندی صلاحیت‌ها در دستگاه رهبری سیاست آلمان در ایران، به زودی به اعمال روش‌های گوناگونی انجامید. کائیتس پس از ترک مجدد تهران، متأثر از جو هیجان‌زده ایران، اوضاع را به غلط چنان خوش‌بینانه ارزیابی کرد که از هم‌کاری با دیگران چشم پوشید و همه جا رأساً

به اقدام‌های گسترده‌ای دست زد. در نتیجه، وزیرمختار فقط چند هفته پس از ورود به تهران، با اختلاف سلیقه و پراکندگی رأی میان هم‌کارش روبه‌رو شد. مثلاً کائیتس خودسرانه از بغداد با سفیر آلمان در استانبول و یا با ستاد کل ارتش ارتباط برقرار می‌کرد،<sup>(۲۴۹)</sup> درحالی‌که خود رویس که در تهران بود، از برقراری تماس با وابسته نظامی‌اش برای ابلاغ دستور به او ناتوان بود؛ چون با حمله رئوف‌بیگ، خط‌های تلگراف قطع شده بودند و قابل استفاده نبودند.<sup>(۲۵۰)</sup>

دشواری دیگر رویس، نداشتن وسیله برقراری ارتباط مستقیم با برلین بود، زیرا برای تماس با وزارت خارجه آلمان، باید از راه سفارت آن کشور در استانبول عمل می‌کرد. طبیعی است با این وضع سفیر آلمان در استانبول، مقام مافوق او به شمار می‌آمد، زیرا وانگنهیم می‌توانست بر پیام‌های رویس به آلمان نظارت داشته باشد و این امر، گرچه تا اندازه‌ای در هم‌آهنگی سیاست آلمان در ایران و عثمانی نقش مثبتی داشت، اما دشواری‌هایی نیز داشت که رویس در آغاز کار به آن‌ها توجه نمی‌کرد. این دشواری از این قرار بود که وانگنهیم به سبب کثرت مشغله نمی‌توانست در همه کارها نظارت داشته باشد، از این رو سایر کارکنان سفارت بر امور رویس نظارت می‌کردند و او از این کار پیوسته گلایه می‌کرد. رویس می‌گفت کارکنان زیردست وانگنهیم به گونه‌ای غیرقابل قبول در اختیارات مخصوص او (رویس) دخالت می‌کنند و آن کارمندان و حتی خود وانگنهیم صلاحیت رسیدگی به شکایت او را ندارند. داور واقعی در این کار وزارت خارجه آلمان است و اگر وزارت خارجه داوری نکند، تاریخ بعدها داوری نهایی خود را خواهد کرد.<sup>(۲۵۱)</sup>

وحدت نظر در رهبری سیاست آلمان در ایران، زمانی در معرض نابودی کامل قرار گرفت که نیدرمایر که در ابتدا فعالیت‌های خود را با نظریات رویس انجام می‌داد،<sup>(۲۵۲)</sup> از دنبال کردن خط کلی نظریات رویس چشم پوشید. وزیرمختار نیز شکایت داشت که نیدرمایر هیئت افغانستان را خودسرانه هدایت می‌کند و روشی کاملاً مخالف سیاست او دارد. به عقیده وزیرمختار

اقدام‌های نیدرمایر در حکم کارهای نسنجیده است و هدف او رسیدن به موفقیت سریع است.<sup>(۲۵۳)</sup> یکی دیگر از علت‌های اختلاف سفیر و نیدرمایر، تقاضاهای پی‌درپی واسموس از سفارت آلمان برای دست زدن به کارهای خطرناک و نادرست بود<sup>(۲۵۴)</sup> که نیدرمایر برخلاف نظر روس در نهان او را به اجرای آن‌ها ترغیب می‌کرد و حتی به هنگام کناره‌گیری واسموس از مقام کنسولی به او تبریک هم گفت.<sup>(۲۵۵)</sup> نیدرمایر تخلیه شمال ایران از نیروهای روسیه را ضروری می‌دانست و معتقد بود تا زمانی که روس‌ها در آن نواحی حضور دارند، آن منطقه برای ادامه عملیات آلمان بسیار خطرناک است. بنابراین توصیه می‌کرد همه نیروهایی که در دست‌رس آلمان بودند، هم‌راه عشایر بختیاری و قشقایی، و با پشتی‌بانی نیروهای عثمانی در بین‌النهرین، در فاصله اصفهان تا مرز ایران و عثمانی متمرکز شوند و آن ناحیه را مرکز عملیات خود کنند.<sup>(۲۵۶)</sup> علاوه بر این، او می‌خواست دولت ایران و شاه را به انتقال پای‌تخت از تهران به اصفهان وادار کند.<sup>(۲۵۷)</sup> با این پراکندگی آراء، جای تردید بسیار بود که حتی پس از ورود وسایل لازم از آلمان به ایران، به ویژه با روش مبهم دولت ایران، نقشه‌های آلمان با موفقیت روبه‌رو گردد.<sup>(۲۵۸)</sup> از سوی دیگر، برخلاف کانیتس، که برای دگرگون ساختن اوضاع قاطعانه تلاش می‌کرد، نیدرمایر میان روش احتیاط‌آمیز روس و دست زدن به اقدام‌های قاطعانه مردد بود و ترجیح می‌داد کاری کنند که روسیه و انگلیس به ستوه بی‌آیند و ناگزیر شوند نیروهای خود را در جاهای مختلف پراکنده کنند.<sup>(۲۵۹)</sup>

رویس با عقاید نیدرمایر به هیچ روی موافق نبود و به سبب اقدام‌های نیدرمایر، خود را در برابر دولت ایران شرمسار احساس می‌کرد، ولی با وجود این، توانایی هیچ نوع واکنشی نداشت، زیرا نیدرمایر پیوسته ادعا می‌کرد تابع ستاد کل ارتش آلمان است و وزیرمختار هیچ اختیاری نسبت به وی ندارد. از سوی دیگر، کلیه اعضای هیئت تحقیقاتی افغانستان که با عنوان «کنسول نظامی» در سراسر کشور پراکنده بودند، تنها از نیدرمایر حرف شنوی داشتند و دست و پای روسیه به این ترتیب عملاً بسته شده بود.<sup>(۲۶۰)</sup> اختلاف این دو

هنگامی فزونی گرفت که خبرهای جنگ از ناون<sup>۱</sup> - منطقه‌ای در نزدیکی درسدن<sup>۲</sup> آلمان با ایست‌گاه بی‌سیم که آلمانی‌ها در اصفهان کار گذاشته بودند، رسید. روس برخلاف نیدرمایر مایل بود با توجه به بی‌طرفی ظاهری ایران، پخش آن خبرها را زیر نظر بگیرد تا بی‌طرفی کشور میزبان، در اثر انتشار خبر کار گذاشتن بی‌سیم خدشه‌دار نشود، اما نیدرمایر مخالفت می‌کرد<sup>(۲۶۱)</sup> و خلاصه می‌توان گفت روس همه جوانب کار را خردمندانه در نظر می‌گرفت و بر آن بود که تا رسیدن تجهیزات لازم از آلمان در صدد جلب نظر دولت ایران برای همکاری با آلمان برآید، در صورتی که نیدرمایر خودسرانه در پی برپا کردن آشوب در ایران و سلب اختیار از دولت مرکزی بود. درباره روش استفاده از افسران سوئدی ژاندارمری نیز میان آن دو اختلاف بود، زیرا روس به زودی دریافت کاردورف در اطلاعاتی که در فوریه به برلین و استانبول فرستاده،<sup>(۲۶۲)</sup> امکانات موجود را در نظر نگرفته، و متوجه نیست که آلمان نمی‌تواند در اسرع وقت به ایران پول و مهمات بفرستد. بنابراین، قول و قرار با افسران ژاندارمری بی‌جا بود و به تحقق نرسیدن قول و قرارها سبب ناامیدی و سردرگمی آن افسران گردید.<sup>(۲۶۳)</sup> بنابراین وزیرمختار هوشیار آلمان فایده تعهدات را تنها در بی‌طرف ماندن افسران ژاندارمری و یا حداکثر استفاده از ایشان در موقع اضطراری می‌دانست و عقیده نیدرمایر را که می‌خواست آن افسران را «صرفاً برای اجرای نقشه‌های خودش به کار گیرد»،<sup>(۲۶۴)</sup> عقیده‌ای بسیار خطرناک تلقی می‌کرد و به درستی معتقد بود افسران سوئدی در ادامه وفاداری‌شان به شاه ایران و جانب‌داری از آلمان تردید دارند و لازم است موقعیتی ایجاد شود تا محظورات وجدانی را کنار بگذارند و یک دل و یک جان به خدمت آلمان درآیند.<sup>(۲۶۵)</sup>

برای داوری درباره دیدگاه‌های روس و نیدرمایر، باید اصول آن دو را مورد بحث قرار داد. روس که همه جوانب کار را در نظر می‌گرفت، سیاستش

1. Naven

2. Dresden

اصلی افغانستان است؛ زیرا آن مأمور آلمانی پس از رسیدن خبرهای ناگوار از مرز افغانستان، حالت صبر و انتظار پیش گرفته بود و می‌خواست «مخاطرات هیئت افغانستان را با موضوع جالب به راه انداختن قیام در ایران عوض کند».<sup>(۲۶۸)</sup> رویس خشم خود را از این بابت پنهان نمی‌کرد و می‌گفت نیدرمایر بیش‌تر از آن‌چه در اندیشه دست‌یابی به هدف‌های هیئت تحقیقاتی افغانستان باشد، خود را با مسایل ایران مشغول می‌کند.<sup>(۲۶۹)</sup>

نیدرمایر در آن وقت در مقر اصلی سازمان فرماندهی‌اش در اصفهان به سر می‌برد،<sup>(۲۷۰)</sup> چون هر زمان ممکن بود دوّمین هیئت اعزامی به افغانستان به ریاست سرگرد هنتیگ<sup>۱</sup> از راه برسد. در این بین، تقاضای رویس برآورده شد و مقام‌های آلمانی، مقصد اصلی نیدرمایر را به او گوش‌زد کردند و گفتند بایستی خود او و هیئتش تابع نظریات رویس باشند،<sup>(۲۷۱)</sup> اما زمان نزدیکی نیدرمایر با سیاست رویس گذشته بود و نیدرمایر همان وقت عازم افغانستان بود.

#### ۴. فرستادن هیئت هنتیگ - پراتاپ و راهی شدن هیئت افغانستان

در اثر تلاش کمیته هندی مقیم برلین در فوریه ۱۹۱۵ / ربیع‌الاول ۱۳۳۳، شاه‌زاده هندی، کومار ماهندرا پراتاپ<sup>۲</sup> از اهالی هاتراس<sup>۳</sup> و مورسان<sup>۴</sup> هند، در وزارت خارجه آلمان حاضر شد و پیش‌نهاد کرد هم‌راه پروفوسور مولوی برکت‌الله و چند افسر عثمانی و آلمانی، یک نفر برای خدمات درمانی، و ۴ تا ۶ سرباز هندی راهی کابل شوند تا در آن شهر برای شورش هند، زمینه‌چینی کنند.<sup>(۲۷۲)</sup> وزارت خارجه آلمان با این پیش‌نهاد موافقت کرد و قرار شد این دسته تازه، به هیئت پیشین افغانستان بپیوندند و آن هیئت را ترغیب کند هرچه زودتر عازم آن کشور شوند. با موافقتی که با نادولنی به عمل آمد، تصمیم

بر این اصل بود که همه عوامل متنفذ و امکانات نظامی ایران را، با توجه به بی‌طرفی دروغین این کشور، در خدمت بگیرد. این دیدگاه، اگر به عمل درمی‌آمد، شاهد موفقیت را در آغوش می‌کشید، اما دارای دو نقطه ضعف کلّی بود: نخست آن‌که با توجه به وضع نامناسب بالکان و پشتی‌بانی نکردن به موقع از قول و قرارها، بعید بود آن سیاست به تحقق پیوندد. دوم آن‌که اگر پاسخ پرسش مثبت بود، چه تضمینی وجود داشت که رسیدن کمک‌ها به ایران با پیروزی قطعی آلمان در جبهه‌های جنگ اروپا هم‌زمان باشد! که در آن صورت، آلمان از جبهه‌های جنگ اروپا فراغت می‌یافت و دست به کارهایی در مشرق زمین می‌زد. گمان می‌رود نیدرمایر از منفی بودن این پرسش‌ها اطمینان داشت، زیرا برای برپایی شورش و انقلاب در ایران، با استفاده از همان امکانات موجود در کشور، پیوسته تلاش می‌کرد برای به ستوه آوردن روسیه و انگلیس، از سازمان‌های تحت امرش، در برابر مخالفت سفارت استفاده کند.<sup>(۲۶۶)</sup> این هدف نیدرمایر که رویس مخالف آن بود، سرانجام تأمین شد، ولی حاصلش این شد که نیروهای دشمن نیز جنبه‌های احتیاط را بیش‌تر مراعات کردند و تصمیم‌های متقابلی گرفتند که نتیجه‌اش مشکل شدن موقعیت آلمانی‌ها در ایران شد. پیش از این، نقشه نیدرمایر را برای بیرون راندن روس‌ها از شمال ایران و آذربایجان شرح دادیم و گفتیم که او می‌خواست آن کار را به دست عشایر ایران انجام دهد، درحالی که تجربه نشان می‌داد دیگر با لاف زدن نمی‌شد به پیروزی دست یافت. روس‌ها نیز نشان داده بودند همواره آماده‌اند دست به یک نمایش پر قدرت بزنند؛ اما آلمان در آن وقت آمادگی مقابله نداشت، به ویژه آن‌که شدت یافتن عملیات رثوف‌بیگ نشان‌دهنده ناهم‌آهنگی سیاست عثمانی و آلمان، و پشتی‌بانی نکردن عثمانی‌ها از سیاست متحد اروپایی‌شان در ایران بود.

رویس که درباره آذربایجان به اطلاعات لیتن کنسول سابق آلمان در تبریز متکی بود<sup>(۲۶۷)</sup> و نقشه نیدرمایر را در آن ولایت رد می‌کرد، سرانجام ناچار شد از ستاد کل ارتش آلمان مصرانه بخواهد به نیدرمایر یادآور شود مقصد

1. Hentig  
3. Hathras

2. Kumar Mahendra Pratap  
4. Mursan

گرفته شد تا پیوستن این گروه به هیئت افغانستان، اتوفون هنتیگ آن گروه را هم‌راهی کند.<sup>(۲۷۳)</sup> در جریان آماده کردن هیئت جدید، به تدریج وظیفه آن نیز، که ارتباطی با وظیفه هیئت نیدرمایر نداشت، روشن شد؛ زیرا می‌بایست هنتیگ با هم‌کاری پراتاپ و برکت‌الله، میان رایش آلمان و افغانستان، مناسبات سیاسی برقرار سازد و سفارت آلمان در کابل را تأسیس کند.<sup>۱</sup>

هنگامی که از عثمانی خبر رسید ترک‌ها نیز در صدد گسیل هیئت تازه‌ای به سرپرستی عبیدالله افندی وکیل مجلس عثمانی به کابل هستند، در اعزام هیئت هنتیگ پراتاپ شتاب شد<sup>(۲۷۴)</sup> و هیئت در نیمه نخست آوریل / اواخر جمادی الاول، به صورت گروه‌های جداگانه برلین را ترک کرد.<sup>(۲۷۵)</sup>

در هیئت هنتیگ، همانند هیئت اولی، از موضوع تعیین صریح حدود وظیفه‌ها غفلت شد و کاملاً به‌جا بود اینک که هیئت اولی در راه افغانستان بود، دست‌کم وظایف هیئت دوم کاملاً مشخص می‌شد. درباره هیئت اولی شاید بتوان گفت بر اثر جریان‌هایی که در همان اوان در عثمانی روی داد، نمی‌توانست حامل دستورها و هدف‌های کاملاً معین باشد، اما بعدها بر اثر ایجاد اختلاف میان آلمانی‌ها و عثمانی‌ها، آلمانی‌ها در رهبری هیئت استقلال یافتند و به‌هنگام ورود به ایران با موانعی روبه‌رو شدند که قبلاً شرح آن گذشت. درحالی که هیئت دوم با این مشکلات روبه‌رو نبود. درباره مناسبات دو هیئت، زیمرمن تنها دستوری که داد این بود که «نیدرمایر هرچه زودتر عازم افغانستان شود و مسیر مناسب و امنی را برای هیئت پراتاپ - هنتیگ فراهم نماید»<sup>(۲۷۶)</sup> پیدا است منظور وزیر خارجه آلمان از این دستور، آن بود که هنتیگ و نیدرمایر جداگانه وارد افغانستان شوند؛<sup>(۲۷۷)</sup> درحالی که قبلاً بایستی هر دو هیئت - با آن‌که هرکدام به ارگان بخصوصی، یعنی وزارت خارجه و ستاد کل ارتش، وابسته بودند و در عین حال اهمیتی یک‌سان داشتند - با هم عازم مقصد شوند. البته همان‌گونه که گفتیم، مسئله تعیین

۱. بنگرید به اسناد پیوست، اسناد شماره ۷ و ۸.

صلاحیت‌ها، در هیچ‌کدام از این دو هیئت به کلی حل نشده بود. رویس که به حق حدس می‌زد مسئله تعیین نکردن حدود صلاحیت‌ها دشواری‌های تازه‌ای به بار خواهد آورد، در ابتدای مه ۱۹۱۵ / اواخر جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ مدتی پیش از ورود هنتیگ از راه استانبول، از وزارت خارجه آلمان پرسید آیا نظر وی و کانیس درست است که هنتیگ با اجرای کامل مأموریت ویژه خویش بایستی از لحاظ نظامی تابع نیدرمایر باشد تا به این ترتیب در هیئت افغانستان تجانس حفظ گردد یا نه.<sup>(۲۷۸)</sup> وانگنهایم و فون لوسوو<sup>۱</sup> وابسته نظامی تازه آلمان در استانبول، تبعیت نظامی، هم‌راه با استقلال هنتیگ را در امور سیاسی تأیید کردند.<sup>(۲۷۹)</sup> اما زیمرمن عقیده دیگری داشت. از نظر او چون هیئت هنتیگ - پراتاپ جنبه نظامی نداشت، بنابراین تبعیت هنتیگ از نیدرمایر در امور نظامی معنا نداشت.<sup>(۲۸۰)</sup> گرچه نظر وزیر خارجه آلمان در اصول صحیح بود، اما قراین نشان می‌داد از دشواری‌های موجود بر سر راه ورود آن هیئت‌ها به افغانستان خبر ندارد<sup>(۲۸۱)</sup> و نمی‌تواند تصور کند هم‌آهنگی میان آن هیئت‌ها، و مرزبندی صلاحیت‌ها، چه قدر اهمیت دارد. غفلت از این موضوع سبب شد هنگامی که هنتیگ در ۱۶ ژوئن ۱۹۱۵ / ۳ شعبان ۱۳۳۳ در تهران با نیدرمایر ملاقات کرد،<sup>(۲۸۲)</sup> نیدرمایر خودسرانه بکوشد هیئت هنتیگ - پراتاپ را تابع هیئت افغانستان کند. درست همان چیزی که هنتیگ به علت طبیعت مأموریتش از پذیرفتن آن امتناع داشت.<sup>(۲۸۳)</sup> هنتیگ که کاروان هم‌راهانش را از کرمانشاه تا اصفهان، هم‌راهی کرده بود، ضمن یادآوری مقصد اصلی نیدرمایر به او، در صدد تدارک مقدمات سفر خویش به افغانستان برآمد.<sup>(۲۸۴)</sup>

نیدرمایر و هنتیگ برای سفر خود سخت‌ترین اما نسبتاً امن‌ترین راه مرکزی ایران را، از طریق نایین - طیس، بخش جنوبی دشت کویر، که حتی بومیان آن منطقه از آن هراس داشتند، برگزیدند.<sup>(۲۸۵)</sup> نیدرمایر پس از

1. Von Lossow

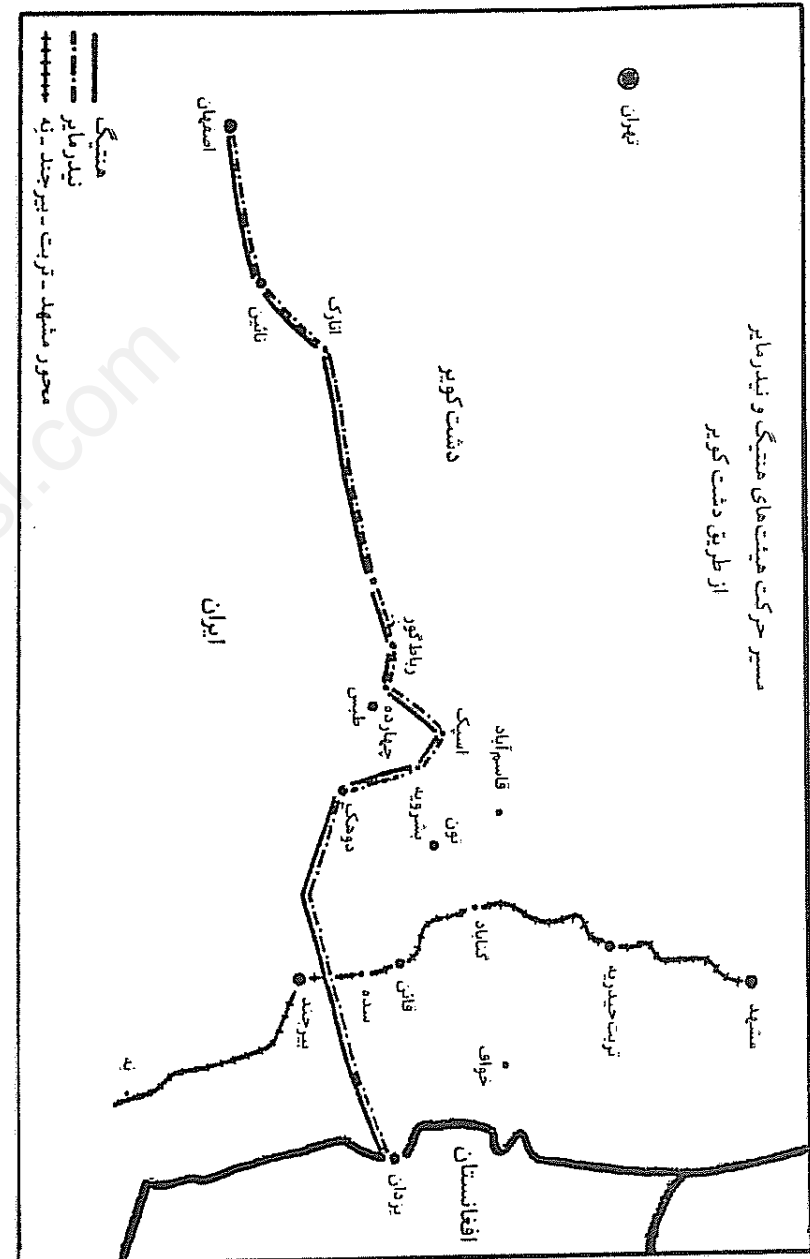
ناامیدی از تسلط بر هیئت دوم، در نیمه دوم ژوئن / اوایل شعبان، به بخش مقدم هیئت خود در اصفهان دستور داد از آن راه به سوی افغانستان حرکت کنند و در مرز منتظر بمانند. (۲۸۶) اما بخش مقدم هیئت او در حین سفر، در قاین، مورد یورش روس‌ها قرار گرفت. (۲۸۷) سرانجام هنتیگ و نیدرمایر نیز به ترتیب در یکم و دوم ژوئیه / ۱۸ و ۱۹ شعبان، هرکدام جداگانه وارد اصفهان شدند. (۲۸۸) نیدرمایر بخش اعظم اعضای هیئت را در اصفهان زیر نظر زایلر باقی گذاشت تا پس از ورود موفقیت‌آمیز به افغانستان، به او پیوندند. (۲۸۹) هنتیگ و نیدرمایر پس از گذشتن از راه‌های دشوار و موانع طبیعی بسیار، به سوی مرز حرکت کردند و هنتیگ در انتظار رسیدن نیدرمایر در طبس توقف کرد. او شرح این سفر را در کتابش (۲۹۰) با نام سرزمین بسته<sup>۱</sup> و نیدرمایر در اثر خود (۲۹۱) با نام زیر خورشید سوزان ایران<sup>۲</sup> آورده‌اند. خلاصه آن‌که سرانجام کاروان‌های خود را زیر یک فرماندهی قرار دادند (۲۹۲) و در یکم اوت ۱۹۱۵ / ۲۰ رمضان ۱۳۳۳ به بشرویه رسیدند و از آن‌جا برای ورود به خاک افغانستان عازم گردیدند. (۲۹۳)

روس‌ها و تا اندازه‌ای انگلیسی‌ها، در این میان بی‌کار ننشستند و پس از رسیدن خبر نزدیک شدن کاروان‌های آلمانی‌ها به مرز ایران و افغانستان، با شتاب در صدد حفاظت از مرز برآمدند و کوشیدند با یخس کردن پول، و اجرای نمایش‌های نظامی، ایرانیان ساکن آن حدود را به سوی خود متمایل گردانند. (۲۹۴)

ولی نیدرمایر و هنتیگ، با کاروان‌هایشان، پس از ماجراهایی از کمربند امنیتی روسیه و انگلیس در مرز افغانستان، که بعداً «کمربند شرق ایران» نام گرفت، (۲۹۵) گذشتند و در ۱۹ اوت ۱۹۱۵ / ۸ شوال ۱۳۳۳ وارد افغانستان شدند (۲۹۶) و در ۲۴ اوت / ۱۳ شوال، نخست به هرات و در آخر سپتامبر / اواسط ذی‌قعدة، به کابل رسیدند. (۲۹۷)

1. Ins verschlossene Land

2. Unter der Glutsonne Irans



منافع ایران را تأمین خواهد کرد. زایلر با استفاده از این گرایش فکری، نظر روحانیون را جلب کرد و متنفذترین ایشان، یعنی آقا نورالله را برای همکاری فعالانه به سود آلمان ترغیب کرد.<sup>(۲۹۹)</sup> قشرهایی از بازرگانان نیز با آن‌که به سیاست تمایلی نداشتند - جز دموکرات‌هایشان - مناسبات صمیمانه‌ای با آلمانی‌ها داشتند،<sup>(۳۰۰)</sup> اما مهم‌ترین گروه طرف‌دار آلمان در آن شهر، دموکرات‌ها بودند که عده‌شان زیاد بود و رؤسایشان از سرشناسان اصفهان به شمار می‌آمدند.<sup>(۳۰۱)</sup> اعضای این حزب به سبب نداشتن تشکیلات، از نظر سیاسی و نظامی ارزشی نداشتند و تنها با آمدن میرزا احمدخان که از دموکرات‌های تهران بود و به توصیه زایلر به اصفهان آمده بود، این نقص تشکیلاتی برطرف شد و دموکرات‌های اصفهان سازمان داده شدند و توانستند راه رسیدن به هدف‌های خود را هموار کنند.<sup>(۳۰۲)</sup> مالکان بزرگ نیز مدت‌ها روش محتاطانه‌ای در پیش گرفتند و سرانجام در کل ماجرا بی‌طرف ماندند. البته پاره‌ای از آن‌ها مانند پسران ظل‌السلطان<sup>(۳۰۳)</sup> کم‌کم به گروه زایلر نزدیک شدند.<sup>(۳۰۴)</sup> مناسبات با عمال دولت، اگرچه گرم نبود، اما جنبه غیردوستانه هم نداشت. سردار اشجع والی اصفهان، که در آغاز با فشار روس‌ها روش غیردوستانه‌ای در برابر آلمان داشت، بعدها درصدد جبران گذشته برآمد.<sup>(۳۰۵)</sup> درباره روابط با ژاندارمری باید گفت که ابتدا مناسبات حسنه‌ای با ایشان (سرگرد کیلاندر<sup>۱</sup>، سرهنگ گلیروپ<sup>۲</sup> و فوسلیوس) وجود داشت، اما رفتار متناقض ژاندارمری، که ناشی از تردید افسران آن در وفاداری به شاه و طرف‌داری از آلمان بود، سبب روش محتاطانه آن‌ها گردید.<sup>(۳۰۶)</sup> روشی که چندان خوش‌آیند زایلر نبود، اما همکاری با افسران ایرانی ژاندارمری، که کاملاً به سود کشور فعالیت سیاسی داشتند، ادامه یافت.<sup>(۳۰۷)</sup> زایلر برای آن‌که در خارج از اصفهان نیز زمینه مساعدی داشته باشد، کوشید با مکاتبه و فرستادن اشخاص، مردم کاشان، گلپایگان، قمشه، آباده،

### بخش چهارم:

سه‌م بخش تدارکاتی هیئت اعزامی در فعالیت‌های سیاسی آلمان در ایران

#### ۱. قبضه شدن اصفهان در دست زایلر

پس از آن‌که در اواخر مه ۱۹۱۵ / اوایل رجب ۱۳۳۳ هیجان مردم اصفهان به انتها درجه رسید، زایلر بر اثر گفت و گوهای که در تهران انجام داده بود، روشش را تغییر داد و نقشه‌ای دقیق و احتیاط‌آمیز در پیش گرفت. هدف بعدی او در بازگشت به اصفهان، تلاش برای تشویق محافل متنفذ آن‌شهر، جهت همکاری با آلمان یا بی‌طرف نگاه داشتن آن‌ها به هنگام آغاز عملیات بود.<sup>(۲۹۸)</sup> از مهم‌ترین محافلی که زایلر به آن‌ها زیاد امید بسته بود، محافل روحانی بود که در آن شهر از نفوذ بسیاری برخوردار بودند. چهار تن از روحانیون به نام‌های حاج آقا نورالله<sup>۳</sup>، سید العراقین، آقا کلباسی و حاج سید ابوالقاسم، گذشته از علایق محلی گسترده، حتی در خارج از اصفهان نفوذ زیادی داشتند. روحانیون اصفهان اگرچه رهایی از سلطه روسیه و انگلیس را آرزو می‌کردند، اما به شرکت در جهاد، که آن را بخشی از سیاست عثمانی می‌دانستند، میل چندانی نشان نمی‌دادند. در عین حال گمان می‌کردند آلمان به علل سیاسی و بازرگانی خواهان استقلال ایران است و از این رو پس از پیروزی در جنگ

۳. برای آگاهی بهتر از تحولات اصفهان در این دوره، به ویژه آگاهی از نقش مؤثر روحانی برجسته، حاج آقا نورالله، در سازماندهی نیروهای مخالف روسیه و انگلیس، و برای مصون ماندن از قضاوت یکجانبه نویسنده آلمانی کتاب حاضر، به منابع متعددی می‌توان مراجعه کرد، از جمله: کتاب «الندبه سیاسی و نهضت بیدارگرایی حاج آقا نورالله اصفهانی»، به کوشش اوسمی نجفی، ناشر: «کلیتی»؛ و نیز «نور آورده وحیده» (دو جلد)، نوشته وحید دست‌گردی، تهران، سال ۱۳۱۱.

1. Kilander

2. Gleerup

3. Fusselius

نابین و یزد را به خود متمایل گرداند.<sup>(۳۰۸)</sup>

یکی از مهم‌ترین کسانی که زایلر به پشتی‌بانی او امید بسیار بسته بود، ضرغام‌السلطنه، از سران سه‌گانه ایل بختیاری بود که سایر رهبران آن ایل وی را از حلقه محروم ساخته بودند و در نتیجه در فقر و تنگ‌دستی می‌زیست. اما به سبب ویژگی‌های شخصی، از نفوذ قابل توجهی برخوردار بود و امید داشت با گرفتن جانب آلمان و گسترش نفوذ این کشور در ایران، منافع از دست رفته‌اش را بازیابد.<sup>(۳۰۹)</sup>

آلمانی‌ها با نایب حسین کاشی، سردسته راه‌زنان و پسرش ماشاء‌الله‌خان، روابط دوستانه‌ای داشتند. این رابطه به لحاظ موقعیت آلمانی‌ها اهمیت بسیار داشت، زیرا دارودسته نایب حسین کاشی مناطق مرکزی ایران را، از سلطان‌آباد گرفته تا طبرستان، پیوسته چپاول می‌کردند. نایب حسین کاشی افراد زیادی تحت فرمان خود داشت و این روابط صمیمانه، اگرچه برای فعالیت‌های زایلر و به طور کلی برای نگاه داشتن موقعیت آلمان بسیار سودمند بود،<sup>(۳۱۰)</sup> ولی بعداً سفارت آلمان در تهران، با آن‌که قبلاً روی تماس با این راه‌زنان تأکید کرده بود، به ادامه این روابط خوش‌بین نبود. در نتیجه نایب حسین که خود را هوادار آلمان می‌دانست، پشتی‌بانی آلمانی‌ها را از دست داد و دولت ایران نیز با فشار روسیه و انگلیس، و با کمک ژاندارمری، او را از کاشان بیرون راند.<sup>(۳۱۱)</sup> و با این عمل، گذشته از آن‌که آلمانی‌ها نیرویی را از دست دادند، حیثیت و اعتبار سیاسی‌شان نیز به مخاطره افتاد، زیرا دیگر کسی نمی‌توانست به استمرار پشتی‌بانی آلمانی‌ها اعتماد داشته باشد.<sup>(۳۱۲)</sup>

مهم‌ترین عامل برای نگاه داشتن موقعیت آلمان در اصفهان، و به طور کلی در نواحی مرکزی ایران، ایل بختیاری بود که سراسر نقاط مرکزی کشور را در اختیار داشت. بختیاری‌ها منطقه پهناوری از آن خود داشتند و در امور سیاسی صاحب نفوذ بودند و در جنگ‌های انقلاب مشروطیت نیز سهم به‌سزایی داشتند. پس از استقرار مشروطیت، که بسیاری از بختیاری‌ها به

زمام‌داری کشور رسیدند، با مسایلی مانند مسئولیت و نظم و انضباط آشنایی پیدا کردند. از آن گذشته، افراد ایل بختیاری از شجاعت خاصی برخوردار بودند و سرکردگانی باتجربه و تربیت شده داشتند، اما این ارزش‌ها و امتیازها، به سبب گسترش اعتیاد و شیوع سفلیس در میان بیش‌تر رؤسای ایل بختیاری، از میان رفته بود.<sup>(۳۱۳)</sup>

سیاست انگلیس در ایران، از مدت‌ها پیش، از اهمیت ایل بختیاری باخبر شده و آن را به خدمت گرفته بود. بنابراین مناسبات آن ایل، با آلمانی‌هایی که در اصفهان فعالیت داشتند، در آغاز غیردوستانه بود،<sup>(۳۱۴)</sup> اما به تدریج به گرمی گرایید و بدون تردید پیروزی‌های نظامی آلمان در تابستان ۱۹۱۵ و کاهش تدریجی نفوذ انگلیس در مرکز ایران، در جهت‌گیری محتاطانه رؤسای بختیاری، بی‌تأثیر نبود و آن‌ها که از تمایل روزافزون به آلمان و نفرت از انگلیس در درون ایل خود آگاهی داشتند، ناچار شدند گرایش‌های افراد ایل را در نظر بگیرند.<sup>(۳۱۵)</sup> با این مقدمات، زایلر با همه رهبران ایل بختیاری که در تابستان ۱۹۱۵ کم و بیش مدتی در اصفهان به سر می‌بردند، مناسبات دوستانه‌ای برقرار کرد.<sup>(۳۱۶)</sup> البته آن‌ها در آغاز روی بی‌طرفی ایران تکیه زیادی داشتند، جز سردار مسعود که به زودی جانب آلمان را گرفت و از برنامه‌های آن کشور در ایران پشتی‌بانی کرد.<sup>(۳۱۷)</sup>

زایلر برای دست یافتن سریع‌تر به هدف، پول کافی در اختیار نداشت تا «پول دوستی سیری‌ناپذیر»<sup>(۳۱۸)</sup> خان‌های بختیاری را ارضاء کند و با انگلیسی‌ها به مقابله برخیزد. با این همه، روابط خوب او با رهبران بختیاری، مانند سردار محتشم، سردار جنگ، امیر مجاهد و امیر جنگ، طوری انگلیسی‌ها را نگران کرد که ناچار شدند با پخش مبالغه‌های هنگفت، طرف‌داران متزلزل‌شان را در جبهه خود نگاه دارند.<sup>(۳۱۹)</sup> آلمانی‌ها، بیش‌تر از آن‌چه اوضاع و احوال اجازه می‌داد، به پیروزی عملیات خود امیدوار بودند. نیدرمایر هنگامی که در اواخر ژوئن و اوایل ژوئیه / اواسط رجب، در اصفهان توقف داشت، با این‌که هنوز از رسیدن تجهیزات لازم برای برپا کردن شورش



در ایران خبری نبود، قیام مردم مرکز ایران را قریب الوقوع می‌پنداشت.<sup>(۳۲۰)</sup> تحریک ایل قشقایی که آلمانی‌ها، به سبب داشتن تمایلات ضدانگلیسی، امید زیادی به آن بسته بودند، به عهده‌واسموس و جانشینش ووسترو گذاشته شد که در شیراز بودند.<sup>(۳۲۱)</sup> زایلر از نزدیک شدن ایل قشقایی به حدود اصفهان که منطقه بیلاقی‌شان بود، استفاده کرد و با صولت‌الدوله که قبلاً به وسیله پوگین با او رابطه برقرار کرده بود، از راه‌هایی چون مکاتبه یا استفاده از مهمان‌نوازی دموکرات‌ها، تماس گرفت و او را تحت تأثیر خود قرار داد. با این همه، از آن رییس ایل، جز وعده خشک و خالی که از کوشش او برای حفظ منافع ایران حکایت داشت، چیز دیگری عاید زایلر نگردید.<sup>(۳۲۲)</sup>

در برقراری مناسبات دوستانه با دو ایل بختیاری و قشقایی، و جلب همکاری ایشان با آلمان، مشکلی پیدا شد که می‌بایست به آن توجه می‌کردند. میان بختیاری‌ها و قشقایی‌ها از دیرباز دشمنی بود و پیش‌روی تدریجی ایل قشقایی که عقب‌افتاده‌تر و مهاجم‌تر بود، به ولایت اصفهان برای اتراق‌گاه تابستانی و در نتیجه مجاورت آن دو ایل با یک‌دیگر، به ویژه در سال‌های اخیر، به برخوردهای محلی انجامیده و نتیجه‌اش این شده بود که اگر یکی از آن دو ایل جانب یک جبهه را می‌گرفت، طبعاً ایل دیگر به هواداری از جبهه مخالف برمی‌خاست. از این رو جانب‌داری ایل بختیاری از انگلیسی‌ها، ایل قشقایی را در جبهه مخالف انگلیس قرار داد.<sup>(۳۲۳)</sup> اما از دیدگاه منافع آلمان، لازمه برپایی یک قیام همگانی در ایران هم‌کاری همه ایلات ایران بود و ضرورت داشت برای نزدیکی هرچه بیشتر قشقایی‌ها و بختیاری‌ها، اقدام‌هایی صورت بگیرد. از این جهت زایلر مانند نیدرمایر، که در تهران و در راستای همان هدف کار می‌کرد، می‌کوشید رؤسای دو ایل را برای تبادل نظر در مسایل سیاسی و برقراری روابط دوستانه تشویق کند. اگرچه تماس‌های دوستانه هرگز میان ایشان برقرار نگردید، زایلر گمان می‌کرد به طرز محسوسی از تنش‌های میان آن دو ایل، کاسته است.<sup>(۳۲۴)</sup>

وسیله‌ای که به فعالیت‌های آلمانی‌ها، نه تنها در اصفهان بلکه در سراسر

ایران کمک می‌کرد، به راه انداختن ایست‌گاه بی‌سیم - البته تنها دست‌گاه گیرنده آن - در نزدیکی اصفهان بود. این دست‌گاه پس از به راه افتادن، جز یک ماه که متصدی‌اش به نام فاستینگ<sup>۱</sup> بیمار بود، از ۱۲ مه تا ۲۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۷ جمادی‌الثانی تا ۱۵ ذی‌حجه ۱۳۳۳ پیوسته به کار مشغول بود<sup>(۳۲۵)</sup> و هنگامی که خبرهای مخابره شده جنگ از ایست‌گاه ناوان به وسیله آن دست‌گاه گرفته شد،<sup>(۳۲۶)</sup> بلافاصله به سفارت آلمان در تهران و کنسول‌گری‌های آن کشور در کرمانشاه، همدان، سلطان‌آباد، شیراز، و کرمان که مرکز اصلی فعالیت آلمانی‌ها بود، فرستاده شد و خبر حمله آلمانی‌ها به روس‌ها، در تابستان ۱۹۱۵، ایرانیان را به افول قدرت هراس‌انگیز روس‌ها مطمئن ساخت.<sup>(۳۲۷)</sup>

میان نیدرمایر و روس، بر سر ایست‌گاه بی‌سیم، اختلاف‌هایی پدید آمد. دولت ایران زیر فشار روسیه و انگلیس نسبت به کار گذاشتن آن دست‌گاه اعتراض داشت<sup>(۳۲۸)</sup> و ناگفته نماند که دو کشور هم‌سایه در بندرهای انزلی و بوشهر، برخلاف میل ایرانیان، این قبیل دست‌گاه‌ها را برپا کرده بودند.<sup>(۳۲۹)</sup> چون اعتراض دولت ایران با بیمار شدن متصدی دست‌گاه و ایجاد وقفه در کار آن، هم‌زمان شده بود، روس موضوع را بهانه قرار داد و توقف کار دست‌گاه را به اطلاع دولت ایران رسانید و آن را نشانه‌ای از توجه آلمان به آن اعتراض جلوه داد و دستوری نیز در این باره خطاب به اصفهان صادر کرد،<sup>(۳۳۰)</sup> اما پس از بهبودی متصدی دست‌گاه، کار بی‌سیم از سر گرفته شد و روس برای این‌که بهانه‌ای به دست دولت ایران نیفتد، انتشار خبرهایی را که توسط آن دست‌گاه گرفته می‌شد، به خارج از اصفهان، ممنوع کرد و دستور داد خبرها به صورت رمز به سفارت آلمان در تهران گزارش شود، تا به این ترتیب منبع کسب و ارسال آن خبرها، کشف نگردد.<sup>(۳۳۱)</sup> اما نیدرمایر دستور روس را ضربه به ارزش و اعتبار فعالیت هیئت تحقیقاتی، و به سود سفارت می‌دانست

1. Fasting